

اف. جی. اس یعنی...

نقد حضوری کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی

گزارش سی و هشتمین نشست نقد آثار ادبی



داشتند، کمک‌های مالی و نیز مقداری اسباب بازی جمع کردیم و چون حس می‌کردیم در این مقطع، خواندن کتاب برای این‌ها دشوار است و نمی‌توانند ذهن‌شان را جمع کنند، گفتیم شاید بتوانند با اسباب‌بازی و وسایل کمک آموزشی، تا حدودی از آن بحران روحی فاصله بگیرند. ذهنیت ما این بود که قبل از ما حتماً نهادهای دیگری امر کمک‌رسانی را به صورت جدی انجام داده‌اند و ما به صورت تفننی در منطقه حاضر خواهیم شد، اما متأسفانه این طور نبود. در واقع، فاجعه زلزله یک طرف، فاجعه عدم رسیدگی یک طرف.

برای جامعه ایران، به خصوص نهادهایی که متولی ادبیات کودک هستند، به نظر من این یک فاجعه بود. ما وقتی به بیم رسیدیم و به کمک اهالی بیم در مناطق مختلف رفتیم، وضعیت بچه‌ها را که می‌دیدیم، هیچ چیز غیر از شرمندگی برای ما نبود. حس می‌کردیم باید فکر دوباره‌ای کنیم برای خودمان به عنوان کسانی که دل‌مان برای بچه‌ها می‌سوزد. انتظار داشتیم آن جا چادرهای مختلف برپا باشد. انتظار داشتیم که آن جا نهادهای مختلفی باشند و به مسائل بچه‌ها برسند، اما دریغ که اصلاً این طور نبود. با مردم هم که صحبت می‌کردیم، به حالتی رسیده بودند که می‌گفتند اگر یک هل پوک هم به ما برسد، الان برای ما غنیمت است. آن‌ها از ما درخواست چادر، پتو و وسایل گرم‌کننده می‌کردند، حتی کنسرو می‌خواستند.

من نمی‌دانم انبوه کمک‌های مردمی چه شده بود؟ می‌گشتم و متأسفانه نمی‌دیدیم. صحبت یک نفر دو نفر هم نبود. حداقل در مورد رسیدگی به کودکان بیم، نیازمند همت ملی و همت همگانی هستیم. حالا از موضع اخلاقی، از موضع دینی، از موضع مذهبی، از هر موضعی که فکر می‌کنیم، این بچه‌ها نیاز به کمک دارند. این طور فکر نکنیم که خب، کسانی قبول زحمت کرده‌اند. من در بیم چنین چیزی ندیدم و در شرایط فعلی، بازسازی روحی بچه‌ها در اولویت است؛ یعنی تا این روحیه بازسازی نشود، کار دیگری نمی‌شود انجام داد.

کاموس: خیلی متشکر از آقای هجری. در سراسر دنیا، معمولاً این جور کمک‌ها را تشکل‌های مردمی به عهده می‌گیرند. دوستانی که دست به قلم هستند در مطبوعات و در دیگر جاها حضور دارند، قطعاً وظیفه خودشان را انجام می‌دهند و ما هم از آن‌ها تشکر می‌کنیم.

محبوبه نجف‌خانی: من روی ترجمه یک مجموعه یازده جلدی، از امیلی روداکار می‌کنم که هشت جلد آن که به هم پیوسته است، در انتشارات قدیانی چاپ و در هفته کتاب پخش شده. در جست‌وجوی دلتورا، نام این مجموعه است که هر

نویسندگان، برای کمک به کودکان مصیبت دیده‌ی بیم، به آن‌جا رفتند و کمک‌های مردمی را به آن‌ها رساندند.

ما در جلسه پیش، با مصیبت‌زدگان زلزله بیم همدردی کردیم. به هر حال، ما از همه نویسندگان و فرهنگیان حوزه کودک و نوجوان که به این مسئله واکنش نشان دادند و به آن‌جا رفتند و کمک کردند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

آقای هجری، شما چون عضو هیأت مدیره انجمن نویسندگان هستید، اگر خبر مبسوط‌تری در این زمینه دارید، به اطلاع دوستان برسانید.

محسن هجری: به نام خدا و سلام خدمت دوستان. هفته گذشته، من به اتفاق چند نفر از اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، سفری به بیم داشتیم. ما از بازار و برخی نهادهایی که دسترسی به اسباب‌بازی و لوازم کمک آموزشی

مهدی کاموس: بسم‌الله الرحمن الرحیم. با عرض سلام و خوشامد به همه شما بزرگوارانی که در سی و هشتمین نشست نقد ادبی کتاب ماه کودک و نوجوان شرکت کرده‌اید در این جلسه، با عنوان «نقد کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی»، در خدمت آقای دکتر مهدی سمائی هستیم. با این تفاوت که در جلسات گذشته، بیشتر دوستان به عنوان سخنران بودند و صحبت می‌کردند، اما خوشبختانه از آن‌جا که بیشتر دوستان حاضر کتاب را خوانده‌اند، ما بیشتر به نقد کتاب می‌پردازیم و دوستان درباره ضرورت و کیفیت و چگونگی این کتاب سخن می‌گویند و ما را یاری خواهند کرد.

طبق رسم همیشگی جلسه، ابتدا دوستان اخبار فرهنگی را بیان می‌کنند، خبری که خودم می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که از طرف انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، تعدادی از



کدام اسم‌های متفاوت دارد. مثلاً جلد اول جنگل سکوت، جلد دوم دریاچه اشک و همین طور تا آخر. سه جلد آخر را که نویسنده در ادامه آن هشت جلد، نوشت، اکنون در دست ترجمه دارم که باز هم انتشارات قدیانی درمی‌آورد.

این مجموعه جزو ادبیات فانتزی محسوب می‌شود و بسیار جذاب و گیرا و پرهیجان است. این کتاب، جایزه انجمن ناشران استرالیا و جایزه شورای کتاب کودک استرالیا را در سال ۲۰۰۰ برده و سه جلد آخرش در سال ۲۰۰۲ چاپ شده است. یک کار هم از رولد دال دارم به نام داروی شگفت‌انگیز جرج که در سال ۷۵ ترجمه کردم و سال‌ها در حوزه هنری ماند و چاپ نشد. این کتاب را من از حوزه پس گرفتم و نشر افق آن را درآورده. ممنونم.

کاموس: بسیار متشکر. دوستان با ترجمه‌های سرکار خانم نجف‌خانی، به‌خصوص با ترجمه‌های آثار رولد دال آشنا هستند. دوستان اگر آثاری را که زیر چاپ دارند یا پژوهش‌هایی را که در دست تحقیق دارند، در این جا معرفی کنید، قطعاً به دیگران و خودشان لطف کرده‌اند. همان‌طور که گفتیم، این جلسه در خدمت آقای دکتر مهدی سمائی هستیم؛ مؤلف کتابی که هم اکنون قصد نقد و بررسی و معرفی بهتر آن را داریم با عنوان «فرهنگ لغات زبان مخفی» آقای سید مهدی سمائی، دکترای زبان‌شناسی دارند و متولد ۱۳۳۸ هستند. آقای سمائی هم‌اکنون استادیار وزارت علوم و تحقیقات و فناوری هستند. آثاری را که آقای دکتر سمائی تاکنون چاپ کرده‌اند، قطعاً دوستان دیده‌اند. مثل ترجمه رمان «نامه‌ای به ایزابل» که نشر چاپار آن را چاپ کرده است.

هم‌چنین، ترجمه کتاب «دستور زبان»، نوشته شهروزاد ماهوتیان و مقاله‌ها و نقدهایی در مجلات علمی از آقای دکتر به چاپ رسیده است. کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی را به این دلیل برای نشست کتاب ماه کودک و نوجوان انتخاب کردیم که در مقدمه این کتاب، اشاره شده که این فرهنگ لغات، بیشتر به حوزه زبانی جوانان مربوط می‌شود. از این حیث، برای کتاب ماه کودک و نوجوان، این کتاب مهم بود. هم به بحث نوجوانان و جوانان پرداخته، هم در بحث ترجمه، به‌خصوص در بحث زبان Slang این مسئله حائز اهمیت است. از همه مهم‌تر، دیدگاه جامعه‌شناسی است که ما از خود آقای دکتر سمائی می‌خواهیم که به قدری که لازم می‌دانند، در این مورد توضیح بدهند که می‌توانند در زمینه شناخت نوجوان و جوان امروز، برای متخصصین و نویسندگان و مترجمان و پژوهشگران ادبیات کودک و نوجوان، بسیار مهم باشد.

سمائی:

من زبان‌شناس هستم و از واقعیات زبانی جامعه، عکس برمی‌دارم. اگر من زبان‌شناس این کار را نکنم، چه کسی انجام دهد

سمائی:

ما هم معیارهای خاص خودمان را می‌خواهیم. در واقع، تعریفی که از زبان آرگو یا گونه‌های اجتماعی یا سبک‌ها در کتاب‌های خارجی آورده‌اند، کافی نیست و ما باید مسئله را بومی کنیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جامعه، عکس برمی‌دارم. اگر من زبان‌شناس این کار را نکنم، چه کسی انجام دهد؟ و اگر من به این‌گونه این کار نمی‌کردم، به چه گونه دیگری باید کارم را انجام می‌دادم؟

روی متد کار، من خیلی اصرار داشتم. در خود کتاب هم آورده‌ام که من روی حجم کتاب آن قدر تکیه نکردم که روی متدش. این کار، کاری نیست که من فقط کرده باشم. چنین کاری در کشورهای دیگر هم انجام شده و ده‌ها سال پیش انجام شده و به چاپ‌های مجدد رسیده و جالب این است که آرگوی فرانسوی را رئیس پلیس فرانسه کار کرده و اولین چاپ آن در سال ۱۹۷۵ بوده، نکته دیگری که من خواستم در مقدمه کتاب به خواننده‌ام القا کنم، این بوده که با آدم آشتی‌جویی سرو کار دارند. با این که کار توجیه دارد، یعنی لغت به لغت توجیه دارد که چرا من این‌ها را آوردم، با وجود این، سعی کردم

آقای دکتر اگر من در معرفی شما کوتاهی کردم، خودتان لطف کنید و آن چه در مورد این کتاب لازم می‌دانید، بگویید تا وارد قسمت بعدی جلسه شویم.

دکتر مهدی سمائی: از مسئولان محترم این جلسه متشکرم که بنده را دعوت کردند. سلام عرض می‌کنم خدمت این جمع فرهیخته. بنده در مورد کتابم، حرف زیادی برای گفتن ندارم. آن چه گفتنی بوده، در مقدمه آمده است. نکته‌ای که برای من حائز اهمیت است و در مقدمه آورده‌ام، القای این معنی به خوانندگان بود که این کار یک کار علمی است، چون همان‌طور که مستحضر هستید، مسلماً خیلی‌ها این نکته را پس از خواندن کتاب یا دست کم پس از خواندن مقدمه کتاب دریافته‌اند. من زبان‌شناس هستم و از واقعیات زبانی



سمائی:

یک جای دیگر هم در مصاحبه‌ای عنوان شده بود که این‌ها چون گذرا هستند، نباید ثبت شوند. این دلیل نمی‌شود. این فرهنگ یک آینه از جامعه‌شناسی جامعه ماست و یک سند تاریخی از زبان فارسی

مارک ندارند که برویم این واژه‌ها را جدا کنیم و به راحتی بگوییم این مال این زبان و مال این سبک است.

بنابراین، معیارهای خاص خودمان را می‌خواهیم. در واقع، تعریفی که از زبان آرگو یا گونه‌های اجتماعی یا سبک‌ها در کتاب‌های خارجی آورده‌اند، کافی نیست و ما باید مسئله را بومی کنیم.

به همین دلیل، من هم زمان با کار کردن روی این کتاب، وقتی تا حدی شناختم که آرگوی زبان فارسی چیست، روی مسائل نظری‌اش هم کار می‌کردم و تا آن جایی که ممکن بود، سعی کردم واژه‌هایی را که کاملاً مربوط به زبان مخفی است، در کتاب بیاورم. وگرنه می‌توانستم حجم کتاب را خیلی بیشتر از این‌ها بکنم. در واقع، بهترین تعریف را همان تعریفی دیدم که ویکتورهوگو، در قرن نوزدهم گفته بود. حتماً در مقدمه کتاب دیده‌اید که زبان مخفی یا همین آرگو، شبیه رخت‌کنی است که زبان وقتی می‌خواهد کار بدی انجام بدهد، به آنجا می‌رود و لباس مبدل می‌پوشد.

خُب چه کسانی لباس مبدل می‌پوشند؟ این گفته خیلی برای من راه‌گشا بود. چه کسانی لباس مبدل می‌پوشند؟ کسانی که می‌خواهند یا کار خلاف قانون انجام بدهند یا مقرراتی را نقض بکنند و این خودش نقطه شروع من بود.

در واقع، کسانی که با قانون تعارض دارند، باید زبانی اختراع بکنند که خودشان را در پس پرده این

بعضی چیزها را حذف کنم. همان‌طور که در پیش‌گفتار آورده‌ام که کسی نرنجد، قصد جنجال نداشتم. هم‌چنین، اصلاً قصد نداشتم که با این کار، خودم را مطرح کنم. برحسب وظیفه این کتاب را نوشتیم؛ چون شغل من این است. من باید این کار را می‌کردم. اگر من نمی‌کردم، یک زبان‌شناس دیگر باید این کار را می‌کرد. من فکر می‌کنم آن‌هایی که مقدمه کتاب را خوانده‌اند، نیاز به صحبت بیشتر من ندارند.

اگر سؤالی هست، من خدمت‌تان جواب می‌دهم. اگر بخواهم مقدمه کار را تکرار کنم، شاید لازم باشد نیم ساعت تا چهل دقیقه صحبت کنم.

کاموس: بد نیست. حسنش این است که دوستانی که هنوز این کتاب را نخوانده‌اند، با شیوه کارتان آشنا خواهند شد.

سمائی: همان‌طور که در مقدمه کتاب آورده‌ام، چند ماه اولی که داده‌های زیادی جمع کردم، متوجه شدم که این داده‌ها غلط است. ما در کتاب‌ها می‌خوانیم که گونه‌های زبانی داریم؛ آرگو، اسلنگ، غیره و غیره. منتهی وقتی بخواهیم این کار را بکنیم و آن را به صورت علمی درآوریم، نمی‌توانیم فقط با دو تا تعریف در کتاب‌ها به آن برسیم. فرض کنید که بخواهیم سبک‌های زبان یا گونه‌های اجتماعی زبان را بشناسیم. این‌ها رنگ و

زبان پنهان بکنند. بدون شک، این افراد را می‌توان در بین سارقان، متکدیان، زندانیان و معتادان یافت. در ضمن، تعریف مکملی که من برای این زبان پیدا کردم، این است که مصادیق دیگر این زبان، جوان‌ها هستند. جوان‌ها در جامعه خودشان احساس تبعیض می‌کنند و ما نباید گمان کنیم که این احساس تبعیض به رژیم خاصی ربط دارد.

در هر رژیمی این وضعیت هست؛ یعنی در هر جامعه‌ای به محض این که پیچیده می‌شود و از روابط ابتدایی خودش خارج می‌شود، این احساس تبعیض در جوان‌ها به وجود می‌آید. هم‌چنین، گروه‌های قانون‌شکن هم در آن به وجود می‌آیند. بنابراین، زبان آرگو چیزی نیست که فقط مربوط به این دوره باشد. قبلاً هم بوده، منتهی کسی این را بررسی نکرده و کار ما این بوده که در واقع، آرگوی امروز را پیدا کنیم.

برای این کار، من آدمم تهران را منطقه‌بندی کردم. در اصل، کار را تقسیم کردم و در مرحله اول، فقط روی زبان جوان‌ها کار کردم. متکدیان و سارقان و بدنامان و معتادان و زندانیان را فعلاً کنار گذاشتم و هم‌چنین، اصناف را که زبانی دارند به اسم ژرگون، یعنی زبان تخصصی. این زبان مخفی نیست و فقط بخشی از زبان اصناف، زبان مخفی است. آن‌هایی که کار خلاف قانون انجام می‌دهند، به نحوی نیاز به مخفی کاری دارند و زبان‌شان هم جزو زبان آرگوست. بنابراین، زبان آرگو طرح خیلی گسترده‌ای است و مدام ادامه دارد و پایانی هم شاید نداشته باشد. به هر حال، من روی زبان جوانان، در مرحله اول کار کردم و تهران را به پنج منطقه کل تقسیم‌بندی کردم: شمال، جنوب، غرب، شرق، مرکز.

هر منطقه‌ای خودش می‌توانست به مناطق مختلف تقسیم شود. بعد با دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه و جوان‌های محل، به روشی که خودم از روی تجربه به آن رسیده بودم، کار کردم. کار را هم به کسی واگذار نکردم؛ چون خودم باید معانی را در بافت کار می‌یافتیم.

بعضی لغات بود که معانی مختلف داشت. این‌ها را حتماً باید دریافت زبان آرگو بررسی کرد. نمی‌توانستیم به کسی اعتماد کنیم یا برحسب شنیده‌ها پیش می‌رفتیم. روش کارم این بود که واژه‌ها را می‌گرفتم و واژه‌های هر منطقه را با منطقه دیگر مقایسه می‌کردم که ببینم اولاً میزان رواج آن چقدر است و ثانیاً کسانی که من با آن‌ها مصاحبه کردم و این لغات را از آنها گرفتم، شیطنتی نکرده باشند. به این صورت، من به میزان رواج واژه‌ها به صورت تقریبی و نسبی رسیدم که بعضی‌ها را عام، بعضی‌ها را رایج، بعضی‌ها را محدود و بعضی‌ها را منسوخ نامیدم.

لغات منسوخ هم ما داشتیم. به فرض مثال،



هجری:
من فکر می کنم که
جای تحلیل جامعه شناسی
خالی بود. در ابتدای این کتاب؛
یعنی می باید به این موضوع
پرداخته می شد که چه تحولاتی
در جامعه ایران صورت گرفته که
زبان مخفی، به این صورت،
شکل پیدا کرده

اقبال زاده:

در مورد این که بعضی واژه‌ها را کنار گذاشتید،
باید بگویم که جز نقص‌ها و کاستی‌های کتاب است؛
زیرا خیلی از واژگان را به نظر من می شد وارد کرد؛
بدون این که عرصه قدرت را نقد کنید

خیلی از بچه‌ها با توجه به کاری که ما در انجمن علوم‌شناختی انجام دادیم، اصلاً این واژه‌ها را نمی‌شناسند و با آن‌ها غریبه هستند و جزو اصطلاحات و زبان‌شان نیست. جزو واژه‌های‌شان هم نیست. کاری هم در شماره‌ای از فصل‌نامه انجمن علوم‌شناختی بود که روی همین زبان کار کرده بود. آن‌ها هم به چنین نتایجی رسیده بودند. من آن منبع را آورده‌ام و خدمت‌تان تقدیم می‌کنم. به نظر من، این اصطلاحات اصلاً ماندگار نیست و ما نمی‌توانیم به عنوان یک فرهنگ از آن صحبت کنیم.

شاید یک کار پژوهشی خیلی جدی می‌توانست در این قضیه اتفاق بیفتد. در هر صورت، ما نمی‌توانیم به عنوان یک واژه‌نامه یا اصطلاح‌نامه پایه از آن نام ببریم.

خیلی از این‌ها را ما به پرسش گذاشتیم و پرسش‌ها را می‌توانیم در اختیاران بگذاریم. بچه‌ها اصلاً این واژه‌ها را نمی‌شناختند. خُب، واژه‌ای که پوسته‌های معنایی‌اش آن قدر عمیق نیست، من نمی‌دانم با آن چه می‌شود کرد. برخی از واژه‌های شما واژه‌هایی است که از دیرباز به ما وام رسیده‌اند و ما آن واژه‌ها را داشتیم و ماندگارند. حتی در فرهنگ معین و یا در کتاب کوچه شاملو هم آمده. در فرهنگ فارسی امروز هم ما این واژه‌ها را می‌بینیم. این واژه‌ها جای ویژه‌ای دارند. اینها قدمت دارند.

زمانی «به کمیته» می‌گفتند «کمد» که امروز دیگر اصلاً به کار نمی‌رود یا با بعضی فیلم‌ها، بعضی واژه‌ها مثل لئوناردو (در فیلم تایتانیک) مد می‌شود و بعد هم از بین می‌رود، هنوز در اذهان باقی مانده، اما دیگر رایج نیست. می‌شود این‌ها را محدود حساب کرد که زیاد کاربرد ندارند. بعضی از این‌ها عام شده و حتی به زبان عامیانه راه پیدا کرده. به این صورت بود که من این‌ها را جمع‌آوری کردم. نکته‌های دیگری هم هست که من فکر می‌کنم جزء سؤال‌های شما باشد و به سؤال‌های شما واگذار کنم، بهتر است.

کاموس: بسیار متشکر آقای دکتر سمائی. با ورودیه دکتر سمائی، الان ما می‌توانیم وارد بخش پرسش و پاسخ شویم. در این جلسه، ما نسبت به جلسات دیگر، زمان بیشتری را به پرسش و پاسخ اختصاص خواهیم داد. دوستانی که می‌خواهند در این زمینه صحبت کنند خانم دکتر شریفی، آقای هجری، خانم فروهر، آقای دکتر شعیری، خانم دکتر معتمدی، آقای رجب‌زاده، آقای اقبال‌زاده و آقای اکبرلو.

آقای سمائی، شما تمایل دارید که بحث به شکل دیالوگی باشد یا این که سؤال‌ها را بشنویم و مبحث به مبحث شما پاسخ بدهید؟

سمائی: هر سؤال را همان زمان جواب بدهیم.

کاموس: بسیار خوب. خانم شریفی بفرمایید. **هدیه شریفی:** سلام. خسته نباشید. آقای دکتر، من فقط سؤال مطرح می‌کنم و در دور بعدی، احتمالاً به بحث و گفت‌وگوی بیشتری می‌پردازیم. تعریف شما فقط مربوط به یک منبع است و منابع دیگری برای این تعریف وجود دارد، مثل آکسفورد، ناولج، هدی تیج.

من منبع روسی‌اش را هم پیدا کردم. این‌ها تعاریف‌شان متفاوت است با تعریف شما. تعریفی که آکسفورد یا هدی تیج می‌دهد، می‌گوید آرگوت یا آرگو به قول شما، در حقیقت اصطلاحاتی هستند از یک گونه خاص که مربوط به یک طبقه بی‌سواد است. خُب، این خیلی متفاوت است با بزهار و دزد و غیره.

آیا بین تعاریفی که در کشورهای مختلف، زبان‌های گوناگون و دیدگاه‌های مختلف در زبان‌شناسی، وجود دارد شما یک تعریف مشترک پیدا کردید؟

در این صورت، چرا من متوجه آن نشدم؟ در مورد روش کارتان هم من نتوانستم از صحبت‌های شما این روش و معیارهای تحقیق‌تان را دریابم. منظورم روش علمی تحقیق زبان‌شناسی است. سومین مورد، این است که شما بچه‌ها را به صورت یک جناح خاص در حیطه زبان دیده‌اید در حالی که

کاموس: بسیار متشکر از سرکار خانم شریفی. **سمائی:** این که گفتید تعاریف مختلف است، بنده هم در مقدمه عرض کردم که تعاریف مختلف است و بومی کردن این مسئله، به همین علت بوده. تعاریف اصلاً با هم تناقض دارند و به همین دلیل، گفتم که نقطه شروع من، کار ویکتور هوگو بوده. در واقع، من ابداع‌کنندگان زبان را ملاک قرار دادم و بعد از ابداع‌کنندگان، به خود زبان رسیدم.

این‌ها فرآیندهای واژه‌سازی خاص خودشان را دارند که در یک سخنرانی در دومین هم‌اندیشی فرهنگستان زبان و ادب، من این را عرضه کردم. فرآیندهای واژه‌سازی این‌ها، فرآیندهای متعارف در زبان فارسی نیست. سر واژه‌سازی هست، اختصارسازی هست، تغییر مدلول هست.

این‌ها ده - دوازده نوع فرآیند واژه‌سازی دارند. در واقع، من از ابداع‌کنندگان زبان، به خود زبان رسیدم و دیدم که درست رسیدم به خود زبان. حالا به فرض دو - سه واژه پیدا کنید در پنجاه صفحه کتاب که بگویید این هم ممکن است نباشد، روی این‌ها بحث هست. من سعی کردم لغاتی را که با معیارهای خودم بخواند و تناقض نداشته باشد، آن‌ها را در فرهنگ بیاورم.

به همین دلیل، خیلی چیزها را حذف کردم. سعی نکردم حجم کتاب را بیهوده اضافه کنم. گفتم اصل این است که متد کار درست باشد. این که شما



فروهر:

برای من هم جامعه آماری، تعداد بچه‌هایی که بررسی کردید و فراوانی آن‌ها خیلی مهم است؛ چون کتاب شما این بخش از اطلاعات را به من نداد؛ به خصوص آن‌جا که گفتید بیشترین داده‌ها از مرکز و غرب و شمال و شرق به دست آمده، برای من سؤال بود که چرا جنوب نه

دقیقاً به همین دلیل باید ثبت شود. یک جای دیگر هم در مصاحبه‌ای عنوان شده بود که این‌ها چون گذرا هستند، نباید ثبت شوند. این دلیل نمی‌شود. این فرهنگ یک آینه از جامعه‌شناسی جامعه ماست و یک سند تاریخی از زبان فارسی. برای تحلیل دیگران مفید است؛ تحلیل جامعه‌شناسان، تحلیل روان‌شناسان. ما نمی‌توانیم به این راحتی، از این واژه‌ها بگذریم. این‌ها به چه دلیل ساخته شده؟ با چه فرآیندی ساخته شده؟ از نظر زبان‌شناسان هم این اهمیت دارد. در مورد روش‌شناسی، باید بگویم که روش من، مطالعه علمی زبان بوده است. خب من چه کار دیگری باید می‌کردم؟ اگر انتظارات این بود که من پشت کامپیوتر بنشینم و واژه‌ها را دانه دانه بشمرم و مثلاً بگویم یازده و یک میلیونیم درصد، فلان واژه در فلان منطقه تهران به کار می‌رود و خیلی ریز بشوم، این به چه کار می‌آمد؟

گفتم که آمار من، آمار تقریبی است. من با این روش کار کردم و کارم را متدیک می‌دانم.

کاموس: بسیار متشکر. ما این بحث را بازمی‌گذاریم برای این که به دوستان دیگر وقت برسد.

هجوی: با تشکر از آقای دکتر سمائی، با کار خوبی که ارائه دادند. من فکر می‌کنم نقطه قوت

می‌گویید این واژه‌ها فصلی‌اند و با خیلی از جوان‌ها صحبت کرده‌اید که این واژه‌ها را نمی‌شناسند، جوان‌ها دو نوع اظهار ضد و نقیض می‌کنند. بعضی‌ها می‌گویند: این که چیزی نیست. ما همه این‌ها را می‌شناسیم و اصلاً برای چی این‌ها را نوشتید؟ این حرف را من شنیدم. بعضی‌ها هم می‌گویند: ما اصلاً این‌ها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم. این ندانستن هم دلیل دارد. نباید هم بدانند. بنده عرض کردم در مقدمه کتاب که این واژه‌ها به این صورت نیست که مثلاً لانه زنبوری باشد و در همان‌جا ساخته و بعد پخش شود در تمام تهران. این‌ها در مناطق مختلف ساخته می‌شود. بعضی از این‌ها به مناطق دیگر می‌رسند و اتفاق می‌افتد که این‌ها در سطح تهران عمومی می‌شوند و همه این‌ها را می‌دانند. حتی به شهرستان‌ها هم راه پیدا می‌کنند و بعد به زبان عامیانه راه می‌یابد و به زبان مردم کوچه و بازار.

این اصلاً یکی از راه‌های ازدیاد واژگان است. در زبان‌های دیگر هم ما همین فرآیند را داشتیم. بعد هم ممکن است بعضی از این‌ها جزو واژه‌های زبان معیار شود. هر جوانی اگر مثلاً بیست درصد از این واژه‌ها را بداند، یک آمار منطقی است. طبق آن چه در مقدمه آورده‌ام، نباید همه این‌ها را بداند. این که شما می‌گویید، چون فصلی و گذراست، نباید ثبت شود اولاً به همین دلیل که گذراست، باید ثبت شود. بقیه کشورها هم همین کار را کردند.

این کار، بومی بودن این تحقیق است و صرف‌نظر از مباحث متدیک که خانم شریفی مطرح کردند، خود این کار، یعنی پدیدارشناسی اجتماعی که ما پدیده‌های زبانی را مورد ارزیابی قرار بدهیم، خودش یک نقطه قوت است.

ما کم‌تر از این نوع کارها در ایران دیده‌ایم. پل‌ریکور نکته‌ای مطرح می‌کند که خود شما قطعاً بهتر از من می‌دانید. می‌گوید زبان و به طور خاص ادبیات، همیشه میانجی تحولات اجتماعی است. در واقع، تغییر و تحولاتی که در بستر جامعه پیش می‌آید و اتفاق می‌افتد، بعداً خودش را در قالب‌های زبانی منعکس می‌کند. من فکر می‌کنم که جای تحلیل جامعه‌شناسی خالی بود. در ابتدای این کتاب؛ یعنی می‌باید به این موضوع پرداخته می‌شد که چه تحولاتی در جامعه ایران صورت گرفته که زبان مخفی، به این صورت، شکل پیدا کرده؟ اگر بخواهیم به حافظه خودم رجوع کنم، تصور این است که این زبان، در دهه هفتاد، رشد تصاعدی داشته. قبل از دهه هفتاد، این زبان را به این صورت در اقشار نوجوان و جوان نمی‌بینم. بخشی از بحث برمی‌گردد به همان قانون گریزی که شما مطرح کردید، اما رشد لمپنیزم اجتماعی، تماماً به گروه‌های بزهکار برنمی‌گردد. زمانی که واکنش در قبال روند رسمی جامعه شکل پیدا نمی‌کند و آن روند رسمی را برنمی‌تابند، می‌تواند به شکل لمپنیزم خودش را نشان بدهد که این لمپنیزم هم می‌تواند در اشکال زبانی بروز کند.

البته یک وجه مثبت هم دارد؛ یعنی هنجارهای جدیدی پدید می‌آورد. من فکر می‌کنم که هر نوع هنجارگریزی، در وجه اثباتی، به هنجارسازی هم منجر می‌شود. خود این زبان، الان تبدیل به یک هنجار شده است. حالا بخشی از آن که مورد اختلاف هست، همان طور که خانم شریفی گفتند، قبول، ولی از بسیاری از این لغات استفاده می‌شود و بچه‌ها استفاده می‌کنند.

این است که من فکر می‌کنم هنجارهای جدیدی هم در حال شکل گرفتن است که در نمادهای زبانی، خودش را نشان می‌دهد. بعضی از پدیده‌های جدید را هم تنها با واژه‌های جدید می‌شود تعریف کرد و شاید نه بحث لمپنیزم باشد و نه بحث بزهکاری پدیده‌های جدید را صرفاً با واژه‌های جدید می‌توانیم معنا کنیم و اگر این کار توسط محافل آکادمیک انجام نشود، جامعه خودش این کار را انجام می‌دهد. می‌شود گفت که به نوعی کوتاهی در ساختن واژگان، بارش منتقل می‌شود به جامعه و جامعه، واکنش طبیعی خودش را در قبال این پدیده‌های جدید نشان می‌دهد.

بعضی از لغات هم وجه اشتراک دارد بین فرهنگ عامیانه و فرهنگ نوجوانان. به طور مثال «پنج کار کردن» یا «سه شدن»، این‌ها در بین



سمائی:

نظریاتی که می‌دهم، در حد معلوماتی است که زبان شناس

از جامعه‌شناسی می‌داند و نه در حد یک جامعه‌شناس.

به همین دلیل، اگر هم دست به این کار می‌زدم،

دست خودم را رو می‌کردم و

پی به بی سواد می‌بردم

شمالی‌تر تهران ساخته شده است. در واقع، این‌ها مخاطب‌شان هستند. این‌ها که نمی‌آیند برای خودشان بسازند. در یک فرآیند خاص واژه‌سازی، آمدند «جواد» را ساختند. البته، اسم‌های فارسی و حتی ترکی هم در این فرهنگ وجود دارد که هیچ ربطی به الفاظ عربی ندارد. فقط از روی قیاس است که این واژه‌ها ساخته می‌شود. خود قیاس یکی از فرایندهای واژه‌سازی در یک زبان هست و چون جوادیه‌ای‌ها در واقع مخاطب این‌ها بودند، بعید است که آن‌ها خودشان برای خودشان به این صورت بسازند. انگار که تعارضی بین آن طرفی‌ها با جنوب شهری‌ها هست. من نمی‌توانم دقیق تحلیلش کنم. یک گونه اجتماعی دیگر زبان هم هست که گونه لاتی است. بعضی کتاب‌هایی که مربوط به زبان جوانان درآمده، این دو تا را با هم خلط کردند. «دمت گرم» و «دمت جیز» و «چمنتیم» و خیلی چیزهای دیگر، از واژه‌های گونه لاتی زبان است و اصلاً ربطی به گونه مخفی ندارد. هدف و انگیزه این‌ها متفاوت است. من گمان می‌کنم نوعی تعارض بین این‌ها بوده؛ بین جنوب و بقیه مناطق.

کاموس: ببخشید آقای دکتر، در این زمینه شما به آمار تقریبی هم رسیدید؟ یعنی در آزمون‌هایی که در سطح جنوب برگزار کردید، آیا به درصدی که الان خاطراتان باشد که بخواهید بگویید، رسیدید؟

سمائی: خیر. کار آماری من، فقط در این حد

کلی از حالت فرهنگ خارج می‌شد. به علاوه این که من در صلاحیت خود ندیدم که بخواهم تحلیل جامعه‌شناسی بکنم از این زبان. در واقع، این را به عهده جامعه‌شناس‌ها گذاشتم. راستش سوادم در آن حد نیست. نظریاتی که می‌دهم، در حد معلوماتی است که زبان‌شناس از جامعه‌شناسی می‌داند و نه در حد یک جامعه‌شناس. به همین دلیل، اگر هم دست به این کار می‌زدم، دست خودم را رو می‌کردم و پی به بی‌سوادی‌ام می‌بردم.

کاموس: درباره این که چرا از منطقه جنوب نبود؟

سمائی: نمی‌دانم، مسائل‌شان متفاوت است. بیشتر در غرب و شرق و مرکز تهران بود؛ حتی شمال هم کم‌تر. انگار مسائل جنوب متفاوت است. در واقع یکی از یافته‌های کار همین بود.

کاموس: ببخشید آقای دکتر، اگر بتوانید توضیح و بسط بیشتری بدهید که چه تفاوت‌هایی بین این مناطق بود، بد نیست.

سمائی: جالب این است که خیلی از واژه‌هایی که در مرکز و شرق و غرب تهران مشترک و رایج بود، جوان‌های منطقه جنوب تهران نمی‌شناختند. مثلاً لفظ «جواد»، ربطی به اسم عربی و فارسی و غیره ندارد. این را ظاهراً از روی «محلّه جوادیه» ساخته‌اند. خُب، کسی که اهل آن محلّه است، چنین چیزی را نمی‌سازد. احتمالاً در نواحی

واژه‌های بزرگسال هم وجود دارد و بعضی از آن‌ها هم از علم مکانیک گرفته و منتقل شده به زبان عامیانه.

این‌ها وجوه مشترکی بین زبان بزرگسال و زبان نوجوانان است که ما در گذشته هم داشتیم. من تصورم این است که نقطه قوت این کار، توجه به پدیده اجتماعی زبان است.

من نیاز خودم را می‌گویم. دوست داشتم که در این کتاب، طبقه‌بندی واژه‌ها انجام می‌شد بعضی واژه‌ها با هم همگن و هم‌جنسند. این‌ها نیاز به تحلیل دارند و ما باید در یک ساختار مشخص، این واژه‌ها را مطرح کنیم. نیاز خودم را دارم می‌گویم و دیگر این که جامعه آماری برای من مطرح بود و می‌خواستم ببینم که در این جامعه آماری، در واقع چه تعداد از جوانان ملاک شما قرار گرفتند در جمع‌آوری این لغات؟

یک نکته دیگر هم این که فکر می‌کردم شاید هر بخش، نیاز به یک جمع‌بندی جداگانه داشت و شاید مثلاً انتهای کتاب ما نیاز به یک جمع‌بندی مجدد داشتیم از واژه‌هایی که شما جمع کردید به هر حال، من فکر می‌کنم که شروع خوبی است که می‌تواند تداوم پیدا کند.

کاموس: خانم فروهر بفرمایید.

زاله فروهر: سلام و خسته نباشید. من هم مثل آقای هجری، نظرم این است که کاش یک تحلیل کوچولوی جامعه‌شناسی، در ابتدای کتاب‌تان می‌کردید؛ به خصوص در بخش دوم که گفتید کسانی که جامعه به آن‌ها تبعیضی روا کرده، به جامعه‌شان بی‌اعتنا هستند و این واژه‌ها را می‌سازند. این را اگر بررسی می‌کردید، شاید بهتر بود. شاید در کتاب‌های بعدی‌تان به آن بپردازید. برای من هم جامعه آماری، تعداد بچه‌هایی که بررسی کردید و فراوانی آن‌ها خیلی مهم است؛ چون کتاب شما این بخش از اطلاعات را به من نداد؛ به خصوص آن جا که گفتید بیشترین داده‌ها از مرکز و غرب و شمال و شرق به دست آمده، برای من سؤال بود که چرا جنوب نه؟ این را اگر محبت کنید و توضیح دهید، ممنون می‌شوم.

سمائی: یک نقطه مشترک بود در صحبت‌های جناب هجری و سرکار خانم فروهر؛ آن هم این که تحلیلی در انتهای کتاب ارائه می‌دادم و خانم فروهر هم روی این تأکید داشتند که من دلیل این را که چرا جوان‌ها این زبان را ابداع می‌کنند، بیان کنم. من فکر می‌کنم که دیگر کار از حالت فرهنگ خارج می‌شد. درست است که من مقدمه‌ای آوردم و راجع به این کتاب حرف زدم، ولی قصد اصلی من نوشتن فرهنگ بود. اگر در انتهای کتاب هم این را می‌آوردم، اصلاً ساختار کتاب، به



شعیری:

این فرهنگ لغت نشان می دهد که

چگونه نشانه‌ها دست به دست هم می دهد و جایگاه ثابت یا کلیشه‌ای خودشان را ترک می کنند و جایگاهی را به خودشان اختصاص می دهند که آن جایگاه در واقع یک خرده فردی، طبقه‌ای، منطقه‌ای، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی شده است

مزدآپور: ببینید، من در مورد بیست سال پیش صحبت می کنم.

سمائی: بیست سال پیش «جواد» بوده. همین **مزدآپور:** بیست سال پیش «جواد» بوده. همین را دارم می گویم. بیست سال پیش در جوادیه، «جواد» در تقابل با «کامبیز» وجود داشت.

کاموس: بسیار خُب، ما این بحث را هم بازمی گذاریم. البته، من خودم به عنوان کسی که بیشتر از بیست و پنج سال در مناطق جنوب شهر زندگی کردم، بعداً نظرم را در این مورد عرض می کنم.

شعیری: متشکرم از این که این جلسه را تشکیل دادید. متشکرم از این که این کتاب را نوشتید. زحمت کشیدید. من خیلی خوشحالم از این که چنین کتابی بیرون آمده و جای خوشحالی از این نظر دارد که به هر حال، حرکتی است که شروع شده. هر ضعف و قدرتی که کتاب داشته باشد، این بشارت را به ما می دهد که این حرکت می تواند گام‌های بسیار بلندی را در آینده در پی داشته باشد در جهت توسعه و بسط مسائل فرهنگ لغات که ما در آن ضعیف هستیم. گونه‌های فرهنگ لغات، آن قدر در کشورهای دنیا زیاد است که گاهی شمارش آن هم سخت می شود. یکی از گونه‌های آن، گونه آرگوست که تقریباً در این جا با آن مواجه هستیم. من خودم به عنوان یک زبان شناس یا نشانه‌شناس، به این کتاب نگاه کردم.

بود که واژه‌های هر محله را که می گرفتیم، با منطقه‌های دیگر مقایسه و بعد که جمع می کردم، منطقه یک و دو را با منطقه سه مقایسه می کردم و به این صورت، آمار به دست آوردم و دیگر وارد تعداد و درصد نشدم. در هر منطقه، آن قدر بود که در حد یک فرهنگ ابتدایی بشود. حالا شاید در چاپ‌های بعد، بتوانیم به این قسمتش هم برسیم.

کاموس: بسیار متشکر. اگر دوستان در این مورد خاص نکته‌ای دارند، یعنی در مورد تفاوتی که آقای دکتر درباره جنوب شهر و مناطق دیگر تهران در بحث زبان مخفی مطرح کردند، می شنویم.

مزدآپور: من در جوادیه، نازی آباد و خزانه معلم فارسی بودم. کتاب شما را من متأسفانه همین الان دیدم و نمی دانم چگونه نوشتید. زمانی که آن جا کار می کردم و معلم بودم، متوجه شدم چیزهایی که در شرق و مرکز جزو زبان مخفی است، در خزانه و نازی آباد، جزو زبان روزمره است. این پرسش را دو سال پیش جوانی که قبلاً من معلمش بودم، از من پرسید و گفت: خانم معلم، شما چرا این قدر جواد هستی؟ متوجه شدم چیزی که با عنوان زبان مخفی، در غرب و شرق و مرکز تهران نامیده می شود، در جنوب تهران، یعنی در خزانه و نازی آباد و جوادیه، زبان روزمره و زبان متعارف است.

سمائی: زبان روزمره همه مناطق تهران است الان. فقط زبان آن مناطق نیست. زبان متعارف اغلب جوان هاست.

از چند منظر می شود کتاب را دید. از منظری که من به آن می پردازم که منظر نشانه‌شناسی است، این جور می بینم که در واقع پویایی زبان را به نحوی نشان می دهد. به این معنا که همان طور که سوسور می گفت، اگر واژه را نشانه بگیریم و اگر هر واژه‌ای نشانه باشد، این فرهنگ لغت به ما نشان می دهد که نشانه‌ها در فرآیندی پویا قرار دارند و این پویایی نشانه‌ها به این شکل است که مرتب خودشان را بارور می کنند. در واقع، یک لغت از جایگاه واقعی یا جایگاه ارجاعی خودش خارج می شود و می تواند جنبه کارکردی یا جنبه شناختی یا جنبه اقتصادی یا عاطفی یا علمی داشته باشد. مثلاً فرض کنید لغت «کلنگ» که جنبه کارکردی دارد و برای استفاده خاصی به کار می رود، جایگاه خودش را ترک می کند و از جایگاه واقعی خودش خارج می شود و جایگاه معنایی ویژه‌ای می یابد و به مفهوم دیگری اطلاق می شود. این جابه‌جایی نشان می دهد که زبان چگونه در فرآیندی پویا قرار می گیرد. یا مثلاً واژه دیگری مثل «سیوز» که واژه شناختی است، به یک حوزه خاص که حوزه انفورماتیک یا کامپیوتر است، وارد می شود و بعد می بینیم که چه طور از این حوزه خارج و وارد حوزه عامیانه می شود و باز جایگاه خاصی را به خودش اختصاص می دهد. این فرهنگ لغت نشان می دهد که چگونه نشانه‌ها دست به دست هم می دهد و جایگاه ثابت یا کلیشه‌ای خودشان را ترک می کنند و جایگاهی را به خودشان اختصاص می دهند که آن جایگاه در واقع یک خرده فردی، طبقه‌ای، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی شده است. علاوه بر این، نشان می دهد که چه جور تعاملی رخ می دهد؛ یعنی این که یک نفر در ارتباط و تعامل با یک نشانه ثابت، این نشانه را می گیرد و انگار آن را داخل خمپاره‌ای می گذارد و بعد می فرستد به یک دنیای دیگر و جایگاه نشانه را به گونه‌ای تغییر می دهد که این نشانه، به چیز دیگری اطلاق می شود. می خواهیم بگویم که این تعامل، به این شکل صورت می گیرد که فرد در مواجهه با یک نشانه واقعی، از آن برداشتی می کند و این نشانه را به حوزه دیگری می کشد و در آن حوزه، دوباره از آن استفاده دیگری می کند، علت این که این استفاده را در آن حوزه خاص می کند، مسائل گفتمانی است. پس این جنبه تعاملی بودن را هم نشان می دهد و از طرف دیگر، نشان می دهد که ما چگونه زبان را بسط و توسعه می دهیم. وقتی یک کلمه را یا یک نشانه را از جایگاه ثابت خودش خارج می کنیم، در واقع آن را بسط می دهیم باعث این می شویم که زبان، محدود به آن جایگاه خاص و کلیشه‌ای خودش نشود. بنابراین، من فکر می کنم که از جنبه تعاملی از جنبه نشانه‌ای، از جنبه کارکردی، از جنبه شناختی همه این لغات یا مسائلی که این جا مطرح



سمائی:

در واقع، من از ابداع کنندگان زبان، به خود زبان رسیدم و دیدم که درست رسیدم به خود زبان

سمائی:

در هر رژیمی این وضعیت هست

خارج شده. من یک اسم کلی روی این زبان گذاشتم که شامل تمام این گروه‌ها بشود. این فقط زبان نوجوانان نیست. این نکته را هم در مقدمه کتاب آوردم که مخفی بودن این‌ها مدرج است و مراتب دارد. حالا فقط هم راجع به جنس مخالف و راجع به اندام‌های بدن نیست و حتی به نوع روابط هم مربوط می‌شود. پس مؤلفه معنایی مخفی بودن، سایه‌اش روی کل کتاب سنگینی می‌کند. این زبان فقط مال نوجوانان و جوانان نیست. وقتی به سارقان و جنایت‌کاران و زندانیان و معتادان برسد یا حتی به سرپازها، چون دارند مقرراتی را نقض می‌کنند - قانون نمی‌شکنند، بلکه مقرراتی را نقض می‌کنند - این جا دیگر کاملاً مخفی می‌شود. البته، بعد که می‌آید در زبان ما، دیگر مخفی نیست و چون ما این را می‌فهمیم، باید یک زبان مخفی دیگر ابداع کنند.

شهناز خانلو: من فکر می‌کنم چون اصلاً هدف مخفی بودن است و با این هدف این زبان را به کار می‌برند که کسی نفهمد صد در صد مخفی است.
دکتر ناهید معتمدی: ضمن خسته نباشید به آقای دکتر، این گامی است برای کارهای دیگر و اقدامات بعدی که دوستان و یا خود آقای دکتر در این زمینه انجام بدهند. من صحبت‌هایم را با جمله‌ای از خود آقای دکتر شروع می‌کنم که گفتند «من مثل یک عکاس، از جامعه زبانی عکس گرفتم»، من ترجیح می‌دهم شما مثل یک

نمی‌شود به این مخفی بودن کلیت داد. ای کاش می‌شد فرهنگ لغات زبان نوجوان یا صفت یا اسم دیگری در کنار زبان قرار می‌گرفت و از زبان مخفی استفاده نمی‌شد.

سمائی: یکی از همکارانم، از قول کس دیگری می‌گفت که معلم‌ها وقتی دانش‌آموزان یا دانشجویان در سر کلاس سوالی می‌کنند که پاسخ آن را نمی‌دانند، می‌گویند چه سوال خوبی کردید! من هم می‌گویم شما چه سوال خوبی کردید! من از گفته‌های متین شما، این را بیرون کشیدم که زبان نمی‌تواند مخفی باشد. اما درباره اسم کتاب، اگر ما می‌گذاشتیم زبان نوجوانان، آن وقت ما یک معیار کلی برای زبان زده‌ها، گداها و بدنام‌ها و معتادها و غیره می‌خواستیم. به علاوه این که زبان خود جوانان هم - این‌هایی که شما گفتید که از روی قیاس واژه می‌سازند و یا از روی طنز می‌سازند، این‌ها فرآیند واژه‌سازی است - مخفی است؛ مثلاً اسامی جنس مخالف، پسر به دختر می‌گوید داف، دافتیس، دافی. دختر می‌گوید زاخار، زید، زیدفسکی و غیره. درواقع، معلوم نیست که چرا این واژه‌ها ساخته شده، از طرفی، ممکن است بعضی از این واژه‌ها امروز دیگر حالت مخفی نداشته باشند. بله، اما اول مخفی بوده و بعد از حالت مخفی خارج شده. خیلی سازمان‌های اطلاعاتی هستند که مدارکشان را بعدها بیرون می‌دهند، اما زمان خودشان مخفی بوده و بعدها دیگر از حالت مخفی

شدند، قابل بررسی هستند. نکته دیگری که می‌خواستیم این جا مطرح کنم، این است که فقط افراد نیازمند نیستند که این واژه‌ها را می‌سازد. اتفاقاً خیلی مواقع افرادی بی‌نیاز هم هستند که این واژه‌ها را می‌سازند. علتش این است که ساختن این واژه‌ها نیازمند یک نوع هوشمندی هم هست و هرکس در هر شرایطی، نمی‌تواند این واژه‌ها را بسازد. افرادی که معمولاً این واژه‌ها را می‌سازند، باید جایگاه‌شان را تغییر بدهند و در ارتباط با یک موضوع دیگر قرار بگیرند و مشابه‌سازی کنند. درواقع، باید ارتباط واژه اصلی یا آن واژه‌ای را که جایگاه خاصی داشته، با واژه جدید و در جایگاه دیگر پیدا کنند و طوری عمل کنند که واژه بر آن موضوع جدید بنشیند؛ یعنی بتواند با آن سنخیت پیدا کند. از جنبه دیگری که می‌شود به این واژه‌ها نگاه کرد، جنبه طنزآمیز آن است. درواقع همیشه برای این ساخته نمی‌شوند که بخواهند مسائلی را مخفی کنند. خیلی وقت‌ها نیازهای طنزآمیز است که این واژه‌ها را می‌سازد. نیازهای دیگری هم وجود دارند که من به آن‌ها اشاره می‌کنم. تنها مشکلی که من با این کتاب پیدا کردم، عنوان روی جلد بود. من با عنوان «زبان مخفی» موافق نیستم. به این علت که به نظر من اتفاقاً مخفی‌سازی نیست و آشکارسازی است، اما نوعی آشکارسازی خاص یا نوعی آشکارسازی هوشمند است. به همین دلایلی که ذکر کردم، این آشکارسازی فقط به این علت است که مستقیم حرف نزنیم. وقتی واژه‌های ستون یا کلمه یا شلغم یا وان را بر فردی یا بر شخصی یا چیزی یا موضوع دیگر یا جدیدی اطلاق می‌کنیم، به نوعی واژه را از شرایط خاص جدا می‌کنیم. مهم‌ترین دلایل جابه‌جایی، به نظر من چند چیز می‌تواند باشد. یکی دلیل استتیک است؛ یعنی نوعی جریان زیبایی‌شناختی این جا رخ می‌دهد. ما واژه‌ای را بر چیزی اطلاق می‌کنیم که به دلیل فاصله‌ای که آن چیز با آن دارد یا به دلیل تفاوت‌هایی که با آن چیز دارد، نوعی عملکرد زیبایی‌شناختی انجام می‌دهیم. گاهی عملکرد عاطفی هم رخ می‌دهد؛ یعنی با واژه یک جریان عاطفی ایجاد می‌کنیم و یا جریان عاطفی‌اش را تغییر می‌دهیم. کارکرد دیگر، کارکرد شناختی است؛ یعنی با اطلاق واژه به یک موضوع دیگر یا مورد یا زمینه دیگر، نوعی شناخت جدید ایجاد می‌کنیم. کارکردهای دیگر هم هست که شاید لیستش طولانی باشد و این جا فرصت نباشد که همه را بخوانم. می‌خواهم بگویم که من به این علت با واژه «مخفی» موافق نیستم که اگر بنا باشد مخفی کنیم، همین را هم باید مخفی کنیم. اگر واژه «جواد» را امروز میلیون‌ها نفر می‌شناسند و به کار می‌برند، پس واژه مخفی نیست. ممکن است برای طبقه‌ای، قشری و در جای خاصی مخفی باشد، اما



متمدی:
**بهتر بود ارتباط این واژه‌ها
 با زبان فارسی، حداقل از نظر
 ریشه فعلی و مصدری مطرح
 می‌شد و فقط به معنی کردن اکتفا
 نمی‌شد و نحوه ارتباطشان با
 زبان محاوره و عامیانه،
 در همین واژه‌نامه می‌آمد**

ارتباطشان با زبان محاوره و عامیانه، در همین واژه‌نامه می‌آمد. خیلی از این واژه‌ها را وقتی می‌خواندم، دیدم در زبان محاوره مصطلح است؛ یعنی آدم‌های عادی و خود ما هم خیلی به کار می‌گیریم. برای نمونه «آجان»، واژه‌ای است که کم و بیش در بین عامه مردم کاربرد دارد. شما خودتان معتقدید که علمی کار کردید، ولی به عقیده من روش علمی، فراوانی و درصد دارد و از آن علمی‌تر، این است که با دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و حتی اقتصادی به آن‌ها نگاه شود. مثلاً نظامیان را که مطرح کردید واژه‌هایی خاص خودشان دارند، آیا می‌توانیم این‌ها را جزو زبان مخفی بدانیم؟ مگر این که یک تقسیم‌بندی تخصصی می‌داشتیم که این‌ها را در آن جای می‌دادیم. در صفحه ۱۹، شما به «ساختار فرهنگ» اشاره کردید. آدم وقتی این ترکیب را می‌بیند، ناخودآگاه مسئله فرهنگ جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. در حالی که وقتی پایین‌تر می‌رویم و پاراگراف را می‌خوانیم، روی فرهنگ‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغت صحبت می‌شود. به هر حال، خسته نباشید.

سمائی: بنده همان طور که عرض کردم، خواستم دیکشنری (dictionary) بنویسم، نه این که کالچر (Culture) را بررسی کنم. گفتم که در قسمت جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، سواد من قد نمی‌دهد و اصلاً رشته من چیز دیگری

فیلم‌بردار کار کنید، نه عکاس؛ چون در ارتباط با فیلم‌برداری، شما ناچار به زمینه‌های فرهنگی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، زبان‌شناختی و ویژگی‌های روانی هم می‌پردازید. کتاب شما تقدیم شده به جوانان. این‌ها تنها هنجارگریز و یا قانون‌گریز نیستند، بیشتر این‌ها تا آن جایی که ما با آن‌ها سر و کار داریم، از روی تفنن و حالت‌های درونی، برای خودنمایی و تظاهر، چنین کارهایی می‌کنند. در کلاس‌های دبیرستان من یاد می‌آید دخترانی بودند که دو سه تا با هم دوست بودند و زبان خاص خودشان را داشتند و خیلی هم نرمال بودند از نظر ویژگی‌های درونی، روانی و از نظر درسی و خانواده نیز من خیلی روی آن‌ها کار می‌کردم. بنابراین، اگر شما فیلم‌بردار می‌بودید، آن وقت صحبتی که خانم دکتر شریفی مطرح کردند که روش‌مند باید کار می‌کردید، به هر حال این کار یک مقدار نمود گسترده‌تر و علمی‌تر و روش‌مندتری پیدا می‌کرد. در مقدمه مطرح فرمودید که مدرج هستند و اقشار دیگر جامعه را هم در درون همین دو قشر نوجوان و یا جوان ما جا دادید. اگر کتاب در حیطه فرهنگ واژگان جوانان است، من فکر می‌کنم باید غنی‌تر و گسترده‌تر با جوانب و ابعاد مختلفی که جوان‌ها درگیرش هستند، مطرح می‌شد. بهتر بود ارتباط این واژه‌ها با زبان فارسی، حداقل از نظر ریشه فعلی و مصدری مطرح می‌شد و فقط به معنی کردن اکتفا نمی‌شد و نحوه

است. امروز دنیا تخصصی شده و اگر من از دیدگاه همه، بیایم و در اقیانوسی به عمق یک بند انگشت، همه چیز را بررسی کنم، مسلماً کار رقیق می‌شود. به همین دلیل، بنده سعی کردم که از دیدگاه زبان‌شناس، کار را بررسی کنم و قصد اصلی من این بوده که دیکشنری بنویسم. این پیشنهاداتی که سرکارخانم گفتند که ما از دیدگاه روان‌شناختی، حالات روانی این‌ها را بررسی می‌کنیم و یا از دیدگاه جامعه‌شناسی و فرهنگ و غیره، این دیگر دیکشنری نمی‌شود. بعد گفتند که بچه‌ها از روی تفنن، این واژه‌ها را می‌سازند. بله، این هم یک نوع فرآیند واژه‌سازی است. من یک اسم کلی برای این زبان گذاشتم. عرض کردم خدمت آقای دکتر شعیری هم که زبان جوانان، جزو زبان مخفی است و بخش عمده‌ای از زبان جوانان، زبان مخفی است و مخفی بودنش هم مدرج است. می‌توان برای ایجاد چنین زبانی، دو انگیزه عمده قایل شد. اول، کسانی که قانون را نقض می‌کنند و هنجارگریزند و دیگر، گروهی که می‌خواهند تعلق خودشان به گروه را اثبات کنند. این که می‌فرمایید برای تظاهر و خودنمایی است، دقیقاً همین طور است. این‌ها می‌خواهند تعلق گروهی خودشان را ثابت کنند که ما جزو گروه جوانان هستیم. فرمودید که نظامیان، بنده چنین اشاره‌ای نکردم. نگفتم زبان نظامیان زبان مخفی است، فقط بعضی الفاظ است که جوانان، نظامیان را با آن نام‌ها می‌خوانند. من به زبان سربازها اشاره کردم. برای این که سربازها در پادگان، مثلاً مقررات کوچکی را می‌خواهند نقض بکنند، برای این که بالادست‌شان این را نفهمد، از زبان مخفی استفاده می‌کنند. این‌ها قانون‌شکن نیستند و زبان نظامیان، زبان تخصصی است. همان زبانی است که پزشکان، مهندسان و کسانی که در هواپیمایی کار می‌کنند، دارند. صاحبان حرف دارند. تمام متخصصان به نوعی دارند که بخشی از آن مخفی است.

کاموس: قطعاً در همین زبان‌های تخصصی مثل زبان‌هایی که در مهندسی، پزشکی و یا در بین نظامیان رواج دارد، واژگانی است که نوجوانان، جوان‌ترها و جامعه آن را به کار می‌گیرند. در واقع، استفاده کاربردی آن در زبان روزمره، تبدیل می‌شود به زبانی که زبان خاص‌تر هست و می‌تواند جزو زبان‌های مخفی هم استفاده شود. شما با این مسئله که مشکلی ندارید؟

سمائی: تغییر مدلول است. در واقع یک نوع فرآیند واژه‌سازی است.

چاپچی: خیلی ممنون از آقای دکتر. واقعاً این یکی از مشغله‌های ذهنی من و از جمله مسائلی بود که من همیشه به آن علاقه‌مند بودم. زحمات شما قابل ارج است. آقای دکتر، علت این که این همه بحث و جدل در این جا می‌شود، به نظر من این



چاپچی:
واقعاً مروج اصلی این زبان ها
الان رادیو و تلویزیون است.
رسانه های ما هستند
که این زبان را
ترویج می دهند



است که هرچند شما درست می‌گویید که یک فرهنگ‌نامه تدوین کردید، در کنارش می‌توانستید تحلیلی هم ارائه دهید. با توجه به این که اشاره کردید این‌ها هنجارگریز هستند و تبعیض باعث شکل‌گیری این زبان شده، این یعنی این که شما به هر حال پیش‌فرض‌هایی داشتید و برای همین است که این بحث‌ها می‌شود. وقتی کار پژوهشی انجام می‌دهند، سه بعد را همیشه در نظر می‌گیرند. می‌گویند: کی، کجا، چه کسی. به عبارت دیگر، چگونه و چه موقع و در چه شرایطی کار پژوهشی را انجام می‌دهیم؟ چه کسانی مخاطب ما هستند و چگونه این کار انجام می‌شود؟ به هر حال، می‌شد که شما اصلاً این را دو قسمت کنید و یک کتاب جداگانه، به عنوان مقدمه‌ای بر این کتاب داشته باشید. الان شما یک واژه‌نامه دارید، ولی چه کسانی مخاطب‌تان هستند؟ سؤالی که من دارم، این است که آیا در جنوب شهر، اصلاً زبان مخفی نداریم؟ به هر حال، یک زبان مخفی هم در جنوب شهر هست؛ مگر این که شما تعدادی واژه را به عنوان واژگان زبان مخفی انتخاب کرده باشید و چون دیدید که در جنوب شهر این‌ها رواج ندارد، نتیجه گرفته باشید که آن‌ها زبان مخفی ندارند. در حالی که این به آن معنی نیست که در آن جا زبان مخفی نباشد. واقعاً مروج اصلی این زبان‌ها الان رادیو و تلویزیون است. رسانه‌های ما هستند که این زبان را ترویج می‌دهند. خیلی متشکرم.

سمائی: فقط در مورد قسمت آخر صحبت سرکار خانم چاپچی توضیح بدهم که این طوری نبوده که من بروم جنوب شهر و چند واژه داشته باشم و به آن‌ها بگویم شما این‌ها را می‌شناسید؟ البته در این مرحله، آدم بخواهد کار کند، خیلی راحت است، ولی برای آن‌ها توضیح می‌دادم که چنین زبانی هست؛ زبانی که خودتان به کار می‌برید. این چه زبانی است؟ وقتی می‌خواهید کسی نفهمد، چه زبانی به کار می‌برید؟ توضیحات کلی را که می‌دادم، اگر می‌دیدم که موفق نشدم، می‌گفتم به کارهای مخفی چه می‌گویید؟ به اندام‌های بدن چه می‌گویید؟ به مأموران چه می‌گویید؟ برای فرار از فلان موقعیت، چه اسمی می‌گذارید؟ برای خوردن چه الفاظی دارید؟ من به این صورت از آن‌ها می‌پرسیدم. این طور نبود که من یک سری داده داشته باشم و بگویم آیا شما این داده‌ها را می‌شناسید؟ البته، بخشی از کارم این بود که واژه‌هایی را که از مناطق دیگر جمع می‌کردم، با آن‌ها در میان می‌گذاشتم که آیا می‌شناسند یا نه؟ به هر حال، همان طور که عرض کردم، در جنوب شهر خیلی کم بود. چه‌بسا گونه‌ی لاتنی، بیشتر در آن جا باب بود.

کاموس: سپاس از شما. آقای شهرام رجب‌زاده، در خدمت شما هستیم.

فرهنگ جمع کند. به عنوان نمونه، وقتی دهخدا، امثال و حکمش را گردآوری کرد، بعضی از منتقدین مارکسیست، اعتقاد داشتند که امثال و حکم دهخدا، کاملاً جانب‌دارانه است. به دلیل این که امثال و حکمی را گردآورده که به تحقیر پاره‌ای از اقوام و قومیت‌هایی که در اقلیت هستند در ایران، دامن می‌زند و ضرب‌المثل‌هایی را که به تمسخر گروهی از قومیت‌ها منجر می‌شود، جمع کرده است. واقعیت این است که دهخدا چاره‌ای جز این نداشته؛ چون قصدش این بوده که همه این‌ها را جمع کند. فقط مسئله این است که در هر فرهنگی، اگر واقعاً تعریف دقیقی از حوزه کار داشته باشد، آن موقع ما می‌توانیم محک بزنیم که تا چه حد واقعاً گردآورنده این فرهنگ، در نقش یک عکاس ظاهر شده و تمام صحنه‌هایی را که در این حوزه بوده، عکاسی کرده یا بعضی‌ها را نادیده گرفته و روی بعضی‌ها زوم کرده و بعضی‌ها فوکوس است و بعضی‌ها فولو و بعضی‌ها از کادر خارج است این وقتی قابل بررسی است که تعریف دقیقی از حوزه کاری فرهنگ و محدوده کار داشته باشیم. من اعتقاد دارم یکی از دلایلی که باعث شده بسیاری از دوستان، در مورد صحت این فرهنگ، نظرهایی تردیدآمیز داشته باشند، این است که آقای دکتر در مقدمه کتاب، به طور کامل و دقیق، روشن نکردند که حوزه کاری‌شان چیست. ابتدا تعریفی از فرهنگ مخفی داده شد و بعد گفتند که قصد نداشتند تمام گونه‌های

شهرام رجب‌زاده: من هم به سهم خودم از زحمتی که آقای دکتر کشیده‌اند، تشکر می‌کنم. به هر حال، همیشه در هر حوزه‌ای کارهای اول، طبیعی است که به دلیل همان بی‌پیشینه بودن‌شان، جای نقد دارد و احتمالاً خود کسی که دست به این کار می‌زند، بسیاری از این نقایص را به مرور متوجه می‌شود و قصدش هم این است که این‌ها را تکمیل کند. شروع کردن یک کار نو، به خودی خود، جای تشکر و تقدیر دارد. البته من اعتقاد دارم که به دو شیوه می‌شود به این کتاب نگاه کرد که اگر فرصتی باشد، شاید این را به صورت مکتوب، در نقدی بنویسم. از دو منظر، یکی منظر شکل و ساختار این فرهنگ است که پاره‌ای از چارچوب‌هایی که خود آقای دکتر برای کار وضع کردند، در مواردی نقض شده است و خودشان دقیقاً همه این‌ها را رعایت نکرده‌اند. حالا می‌شود به بعضی از این‌ها اشاره کرد که من در قسمت بعدی صحبت‌ها اشاره می‌کنم. منظر دیگر برمی‌گردد به مجموعه داده‌های این فرهنگ، به عنوان محتوای این اثر و بحثی که می‌توان در حاشیه آن مطرح کرد. این که آقای دکتر می‌گویند، به عنوان یک فرهنگ‌نویس و نویسنده و گردآورنده فرهنگ لغات، نقش یک عکاس را داشتند، من اعتقاد دارم این شیوه، شیوه دقیق و درستی است و قاعدتاً هم باید چنین چیزی باشد. کسی که یک فرهنگ لغت تدوین می‌کند، الزامی ندارد که همه چیز را در آن



شعیری:

من با عنوان «زبان مخفی» موافق نیستم. به این علت که به نظر من اتفاقاً مخفی سازی نیست و آشکار سازی است، اما نوعی آشکار سازی خاص یا نوعی آشکار سازی هوشمند است

فرهنگ مخفی را این جا ارائه بدهند. گفتند که زبان جوانان را انتخاب کرده اند. خود این زبان جوانان، خیلی کلی است. آیا تمام جوانان ما با این زبان صحبت می کنند؟ و بعد برای تخصیص دادن این مطلب گفتند که قشرهایی از جوانان و نوجوانان تهرانی. ببینید، محدوده اولاً آمد در حوزه تهران و بعد تبدیل شد به قشرهایی و از لحاظ حوزه جغرافیایی هم مناطق را مشخص کردند و توضیح دادند که در جنوب تهران، به این نتیجه رسیدند. مسئله این است که هیچ جا تعریف نشده که این قشرها چه ویژگی هایی دارند. ساختار طبقاتی، ساختار فرهنگی، سطح دانش، حوزه سنی و محدوده های دیگری که این قشر را تعریف می کند و چون ما تعریف دقیقی از این نداریم که صاحبان این زبان مخفی، به طور دقیق چه کسانی هستند، خیلی اشکالات هم در حاشیه پیش می آید. مثلاً به فرض، بنده می گویم بخشی از واژه هایی که به این فرهنگ راه پیدا کرده، ابتدا به زبان مخفی جوانان تعلق ندارد. فرض کنید کلمه «گول»؛ این کلمه اصلاً به زبان آرکائیک ما تعلق دارد و در شعر مولانا، دقیقاً به همین معنی گول به کار رفته. پس این کلمه جزء برساخته های جوانان یا قشرهایی از جوانان تهرانی نیست حتی خیلی از واژه هایی که عامیانه است، مثل «سق زدن»، پیش از این ها و خیلی فراتر از این محدوده جوانانی که مورد نظر این فرهنگ بوده، به کار رفته و حتی در آثار مکتوب راه

پیدا کرده. این نشان می دهد که ما در تعریف این مسئله اشکال داریم. یکی دیگر از چیزهایی که باز حرف مرا تأیید می کند، در مورد این که نتوانستیم حوزه دقیق پژوهش مان را روشن کنیم، این است که آقای دکتر گفتند: بعضی واژه ها را نیاوردم و حذف کردم. به دلیل این که قصد نداشتم حساسیت برانگیز باشد و احیاناً توهین به بعضی ها محسوب شود. خوب، فرهنگ نویسی ابایی از این ندارد که فرهنگی که جمع کرده توهین به کسی باشد. واقعیت این است که فرهنگ نویسی این وسط هیچ دخلی ندارد؛ چون این توهین ها از جانب او نیست. پس یک سری عامل باعث شده که در این عکس، بخش هایی خارج از کادر قرار بگیرد که هیچ تعریفی داده نشده که دقیقاً کجاست. اما سؤال بعدی من: آیا در این فرهنگ، به هیچ کس توهینی نشده؟ به عنوان مثال، با این زبان به پنجاه درصد جامعه ما که زنان هستند، به طور کلی توهین می شود، ولی ما موظف نیستیم این را از فرهنگ حذف کنیم. اگر بخواهیم به همین ترتیب تخصیص بزنیم و بگوییم هر جا به کسی برخورد، این گوشه اش را حذف کنیم، از فرهنگ چه باقی می ماند؟ چه قدر از این فرهنگ را می توانیم بی اشکال بیابیم که به کسی برنخورد؟ یکی از دلایلی هم که من فکر می کنم بعضی از دوستان سر رواج این فرهنگ و بحث های حاشیه ای اش مباحثی را طرح می کنند، مقداری احتمالاً برمی گردد

به تقدیم نامه اول کتاب: «تقدیم به بزرگ دختران و بزرگ پسران. این در ذهن هر کس، این گمان را پدید می آورد که آیا واقعاً این زبان، زبان بزرگ دختران و بزرگ پسران تهرانی است؟ اگر کسی به تعبیر همین فرهنگ جزو آن «بچه مثبت» هایی باشد که با این زبان صحبت نمی کند، آیا از حوزه بزرگ دختران و بزرگ پسران خارج است؟ این فرهنگی است که پدید آمده و به قول دوستانی که صحبت کردند، طبیعتاً زمینه های اجتماعی، سیاسی، روان شناسی اجتماعی و... زمینه های دیگری داشته. بعضی از این زمینه ها، مثل همان احساس تبعیضی که آقای دکتر به آن اشاره کردند، در شکل گیری این زبان دخیل است و خیلی زمینه های دیگر که به آن ها اشاره ای نشده و آقای دکتر هم گفتند که چون در تخصص من نبوده، وارد مباحث نشدم. من در این حدود هم با ایشان موافقم، ولی این موکول به آن است که کاملاً به عنوان یک عکاس بی طرف، از تمام صحنه ها عکس گرفته شود و در اختیار جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی قرار بگیرد تا بتوانند آن را تحلیل کنند. در حالی که آن چه در این جا ارائه شده، تمام این تصویر نیست که ما بتوانیم تحلیلش کنیم، بخش های حذف شده و خیلی چیزهای دیگر هست. مثلاً فرض کنید بخش هایی که به نوعی به پدیده سکس مربوط می شود البته، تعداد قابل ملاحظه ای از لغات زبان مخفی که به این حوزه تعلق دارد، مخصوصاً در مورد اعضای بدن، تا حدود زیادی این واژه ها در این فرهنگ آمده است، ولی در بعضی حوزه های دیگر مربوط به سکس، هیچ واژه ای در این کتاب نیست. چرا که احتمالاً از دایره مباحث اخلاقی عبور می کرده و آقای دکتر ترجیح دادند که این ها را کنار بگذارند. بنابراین، حالا فرهنگی در دست مان است که هیچ جامعه شناس و روان شناس اجتماعی، به طور دقیق نمی تواند بر مبنای آن تحلیل کند که علت پیدایش این زبان مخفی دقیقاً چیست و زمینه های اجتماعی اش چیست؛ چون ناقص است و در مورد نقش هم هیچ توضیحی به طور دقیق داده نشده که به چه دلیل است. بنابراین، حوزه کاری آقای دکتر در محدوده پژوهشی، کاملاً محو و مبهم است. قشرهایی از جوانان و نوجوانان تهرانی که ما هیچ مشخصه دقیقی از این اقشار نداریم.

معتدی: آقای رجب زاده، من اگر صحبت فیلم برداری کردم، نظرم همین مستند بودن بود در واقع، رابطه علت و معلولی بود که کسی که می خواند، از دیدگاه علمی بتواند این دیدگاه را به ذهنش بیورد و دیگران بتوانند از آن استفاده کنند و بیشتر به نظرم می آید که گردآوری واژه ها است تا یک کار روش مند علمی.

سمائی: بنده یاد برنامه «نود» می افتم که



مزداپور:

**من در جوادیه، نازی آباد و خزانه معلم فارسی بودم.
کتاب شما را من متأسفانه همین الان دیدم و نمی دانم چگونه نوشتید.
زمانی که آن جا کار می کردم و معلم بودم، متوجه شدم چیزهایی که در
شرق و مرکز جزو زبان مخفی است، در خزانه و نازی آباد،
جزو زبان روزمره است**

و به چیز دیگری اطلاق می کنیم. الفاظ قدیمی را برداشتن و آن را دوباره زنده کردن، یک نوع فرآیند دیگر است. به الفاظ محلی مثلاً ترکی، معنای جدیدی بخشیدن هم یک نوع فرآیند واژه سازی است. یا سر واژه های خارجی هم همین کار را می کنند. کما این که چند روز پیش شنیدم «یاکوزا» را که ژاپنی است، در زبان فارسی آورده اند. کاموس: اگر در فرهنگ زبان، به خصوص زبان مخفی نوجوانان و جوانان، مسائل جنسی برجسته باشد و بیشتر مطرح شود، غیرعادی نیست، چون دوران نوجوانی، دوران هویت جنسی است. من فکر می کنم که پاسخ دکتر سمائی، در مورد این که چرا بخش هایی را حذف کردند، علمی نبود. پاسخی بود مبتنی بر فضای موجود. سؤال این است که اگر مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعهد این قضیه را بپذیرد و یا مثلاً گروهی این کار را بکنند، آیا اصولاً چنین کاری درست هست یا درست نیست؟ کاری که مثلاً در فرهنگ کوچه می بینیم. بعضی ها با اصل این کار و این که درست هست یا نیست، مشکل دارند. به هر حال و باتوجه به این که به لحظات پایانی جلسه نزدیک می شویم، من از آقایان اقبال زاده، اکبرلو، مهوار و رفیعی خواهش می کنم لطف بکنند کمی کوتاه تر صحبت کنند. آقای اقبال زاده، در خدمت شما هستیم.

شهرام اقبال زاده: متشکر از آقای دکتر، به

نمی شود که اگر من این را به بزرگ دختران و پسران تهران تقدیم کردم (یک بار دیگر تکرار می کنم)، دقیقاً کسانی باشند که این ها را به کار می برند. تهران، بزرگ دختر و بزرگ پسر زیاد دارد و این زبان هم فقط خاص تهران است و مال شهرستان نیست. من این را در مقدمه عرض کردم. بعد هم مال بعضی از جوان های تهرانی نیست، مال همه جوان های تهرانی است. تناقض نبوده در کار. هر کار علمی فرضیه سازی می خواهد و من هم فرضیه دادم. گفتم که این زبان، مال قانون شکن ها و هنجارگریزهاست. بعد آمدم و فرضیه خودم را ثابت بکنم. هر کار علمی به این صورت است. یافته هایی که من به دست آوردم، دیدم که اغلب شان با فرآیندهای واژه سازی یکسانی نوشته شده اند. این که شما گفتید بعضی از این واژه ها جزو الفاظ آرکائیک است، این هم درست است. این هم یک نوع فرآیند واژه سازی است. از الفاظ قدیمی استفاده می کنند و همان طور که دکتر شعیری گفتند، در واقع نشانه ها را عوض می کنند. دال را نگاه می دارند و مدلول را عوض می کنند، کما این که «کلنگ» را هم عوض کرده اند...

رجب زاده: مدلول عوض نشده. این جا دال و مدلولش یکی است.

سمائی: باشد. گفتم کلاً یک فرآیند واژه سازی است. دیگر کلنگ را فقط به خود کلنگ نمی گویم

می آیند فیلم بازی ها را بارها می بینند و خُب، همه قضاوت هایی می کنند. من مربی ای بودم که تیمم یک هیچ عقب بود و فقط چند دقیقه به پایان مسابقه مانده بود و من باید افکارم را متمرکز می کردم و در حالت بحرانی تصمیم می گرفتم. مسلماً آدم وقتی از دور به کار نگاه می کند، معایبی می بیند. من از آقای رجب زاده متشکرم که کتاب را دقیق خوانده اند و در جواب ایشان، از قسمت سکس آن شروع می کنم. من خودم خیلی پرهیز داشتم. کلاً ما شرقی ها به خصوص ما ایرانی ها، در این مورد شرم و حیا داریم. البته اگر می خواستیم همه چیز را کنار بگذاریم، دیگر فرهنگ، فرهنگ نمی شد. یا باید فرهنگ می نوشتیم یا نمی نوشتیم. با وجود این، الان نظرم این است که چون زبان جوانان زیابست، اگر واژه های مربوط به سکس در ویرایش های بعدی بیاید، به نظر من در کل کتاب حل می شود. آقای رجب زاده گفتند که من بعضی چیزها را از عکس هایم حذف کردم. این درست است. البته من بعضی ها را حذف کردم که احساس کردم ممکن است برای من خطر داشته باشد. من آدم محافظه کاری هستم. اگر بلایی سر من می آمد، جناب عالی کجا بودید آقای رجب زاده؟ می گویند در جنگ جهانی دوم، آلمانی ها رفتند لاهیجان را بمباران کنند. مردم آن جا گفتند ما مرغابی هستیم، ما را نزدیک (صرفاً مزاح است!) من این را در پیشگفتار کتاب آوردم و گفتم: من مرغابی هستم و با شما کاری ندارم. به همین دلیل، من بعضی ها را حذف کردم. اگر دستم می رسید، بقیه اش را هم حذف می کردم. اصلاً کل کتاب را حذف می کردم که در این صورت، بی کار می ماند! این که این را به بزرگ دختران و بزرگ پسران تهران تقدیم کردم، لزوماً کسانی نیستند که این زبان را به کار می برند. مگر تهران، بزرگ دختر و بزرگ پسر ندارد؟ حتی کسانی هم که این ها را به کار می برند، بچه های بدی نمی توانند باشند. با چهار تا لفظ ما نمی توانیم درباره دیگران قضاوت بکنیم. به قول فرانسوا موریاک، نویسنده فرانسوی، باید حجاب آدم ها را درید تا ببینیم که آن پشت واقعاً چه شخصیتی دارند. از روی ظاهر مردم و حرف مردم نمی شود قضاوت کرد و به کل شخصیت شان پی برد. خیلی از این جوان ها که ممکن است از روی ظاهر، آدم از آن ها دل زده بشود و یک نوع احساس کراهت داشته باشد، بعد که با آن ها آشنا می شوی، می بینی چه جوان های لطیفی هستند. این واقعیت است، شعار نیست. در بین فامیل و آشنایان و همکاران خودمان، به هر حال آدم های این تیبی هستند. آدم واقعاً وجدانش ناراحت می شود که چرا من این قضاوت عجولانه را در مورد این ها کردم. می بینی چه قدر پاک اند؛ حتی آن هایی که این اصطلاحات را به کار می برند. البته، این دلیل



رجب زاده:

حالا فرهنگی در دستمان است که هیچ جامعه‌شناس و روان‌شناس اجتماعی، به طور دقیق نمی‌تواند بر مبنای آن تحلیل کند که علت پیدایش این زبان مخفی دقیقاً چیست و زمینه‌های اجتماعی‌اش چیست؛ چون ناقص است و در مورد نقصش هم هیچ توضیحی به طور دقیق داده نشده که به چه دلیل است

چه نگاهی و چه نوعی از زبان‌شناسی است؟ چون ما زبان‌شناسی اجتماعی داریم. زبان یک رفتار اجتماعی است. خُب، شما یا باید واردش بشوید یا نباید واردش بشوید. اگر فقط بیاید نوع مراجع را طبقه‌بندی و ارجاعات را بررسی بکنید، تحلیل‌تان نابسند است.

منظور این نیست که شما همه چیز را در یک کتاب بیاورید. اگر خواستید فقط فرهنگ‌نگاری بکنید، هیچ عیبی ندارد، اما شیوه فرهنگ‌نگاری‌تان باید روشن باشد.

در مورد این که بعضی واژه‌ها را کنار گذاشتید، باید بگویم که جز نقص‌ها و کاستی‌های کتاب است؛ زیرا خیلی از واژگان را به نظر من می‌شد وارد کرد؛ بدون این که عرصه قدرت را نقد کنید. ببینید، خود این نوجوانان، کلاً فرهنگ رسمی و قدرت را به چالش می‌کشند. کما این که شایع شد این قضیه وارد بحث شورای عالی فرهنگی هم شد که چرا مجوز این کتاب را دادید؟ شما نگاه کنید، واکنش در بالاترین سطح نسبت به یک کتاب، این کجا را به چالش کشیده؟ بچه‌ها چه چیزی را به چالش می‌کشند؟ بعضی از جامعه‌شناسان، درباره ریشه اجتماعی این جریان بحثی را مطرح کردند تحت عنوان «لُمینیزم بورژوازی». مسئله این است که آیا بعد از انقلاب، ما به معنای واقعی جابه‌جایی طبقاتی داشتیم یا جابه‌جایی فرهنگ منطقه‌ای؟ یعنی فرهنگ برخی اقشار حاشیه نشین و یا کم سواد

سبب زحمتی که کشیده‌اند و حضورشان در این جا. البته اگر من خیلی کوتاه بخواهم صحبت کنم، فقط یک تکبیر برای آقای رجب‌زاده باید بفرستم. ببینید، فرآیند واژه‌سازی می‌تواند جنبه تفننی هم داشته باشد. مثلاً گروه هم‌سالان یا سه نفر در یک مدرسه، به عنوان تفنن، می‌توانند زبانی خاص برای خودشان بسازند. اما این کتاب بیشتر نشانه یک بازی گفتمانی است. در واقع یک بازی گفتمانی در یک حیطه گسترده که البته تفنن هم در آن هست. در عین حال، می‌آید از فرهنگ رسمی، واسازی می‌کند؛ چه فرهنگ رسمی بزرگسالان، چه فرهنگ و زبان رسمی. در واقع، نوعی هنجارگریزی است و خصوصیتی ساختار شکنانه دارد و مرکزیت‌زدایی می‌کند از فرهنگ رسمی و قدرت و فرهنگ رسمی خشک که گاهی سوپیه ویرانگر و زبان‌بار هم دارد؛ یعنی مخالفتی است بی‌پروا با فرهنگی که نوجوانان را به رسمیت نمی‌شناسد، خب، وقتی این گفتمان سرکوب می‌شود، حالت مخفی به خودش می‌گیرد و اصطلاحات ویژه خودش را می‌سازد. یعنی در واقع، ریشه آن که آقای رجب‌زاده به درستی اشاره کردند، بیشتر مختص تهران است. چون خود شهرستانی‌ها

در این بازی گفتمانی «جواد» هستند و در این فرهنگ هم جایی ندارند. آقای دکتر، وقتی شما از زبان‌شناسی صحبت می‌کنید، باید مشخص باشد که قلمرو زبان‌شناسی شما و نگاه زبان‌شناسی شما

دکلاسه شده و نه الزاماً به طور کلی همه مردم جنوب شهر، رفته شمال شهر. در واقع، به نوعی تداخل فرهنگ طبقاتی و تداخل گویش‌ها صورت گرفته است. شما خیلی بهتر از من جامعه‌شناسی زبان را می‌دانید و سرکار خانم چایچی هم که کارشناس ارشد هستند، گفتند که بخشی از تریبون‌های رسمی، متأسفانه از چنین واژگانی استفاده می‌کنند. به هر حال، شما حیطه‌هایی را باز کردید، اما به آن‌ها پاسخ دقیق ندادید و در واقع از نظر تحلیل و ثبت، بیشتر در همان چارچوب فرهنگ‌نگاری «Lexical» ماندید و این ابهامات خواه ناخواه و کمابیش در کتاب دیده می‌شود.

سمائی: خیلی کوتاه پاسخ می‌دهم. این کتاب، فرهنگ لغات زبان مخفی است، ولی مخفیانه چاپ نشده. من آن را به ناشر دادم و ناشر خودش سیاستمدار است و جامعه را می‌سنجد. دادم به او و گفتم می‌توانی چاپ کنی؟ اگر نمی‌توانست، قبول نمی‌کرد. دادم به ایشان. ایشان دادند به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دادند به بخش ممیزی کتاب خودشان و در بخش ممیزی کتاب بررسی شد و بعد دوباره آمد چاپخانه و پخش شد. همان طوری که در مقدمه صحبت‌م عرض کردم خدمت‌تان، من فقط عکاس جامعه‌ام. قصد من این بوده که فقط در رشته خودم، کاری انجام بدهم و جز این هیچ هدفی نداشتم. من قصدی جز همین که گفتم، نداشتم؛ نه قصد توهین به کسی، نه قصد مقابله با کسی.

اقبال‌زاده: به گمانم روزنامه شرق این را نوشته. منظورش شخص شما نیست. منظور این زبان است. منظور این نیست که شما خواستید چالش ایجاد کنید. نه! شما به خودتان گرفتید.

کاموس: ببخشید آقای اقبال‌زاده. من اگر توضیح می‌دادم، شاید شما ادامه نمی‌دادید. ما این جا با بحث متن کار داریم، اما گاهی بحث فرامتن پیش می‌آید که اصلاً از موضوع جلسات ما خارج است. آقای منوچهر اکبرلو بفرمایید.

منوچهر اکبرلو: به نام خدا. من فهرست وار می‌گویم که زیاد مصدع دوستان نشویم. ۱- درباره ریشه بعضی کلمات مثل جواد، باید بگویم که من چون بیست و دو سال است با بچه‌ها سروکار دارم و با آن‌ها نمایش کار می‌کنم، قبل از چاپ این کتاب، از شخصی پرسیدم و تحلیل آن شخص روان‌شناس، این بود - شاید هم غلط باشد، ولی فقط به عنوان یک گزینه می‌گویم - بیشتر برای این است که بعضی‌ها به ویژه جوانان، برای گریز از جاهایی که هستند و تحت فشارند یا نسبت به آن نکته دارند، نسبت خودشان را به آن گروه و آن قشر منکر می‌شوند. در واقع، تحلیل او این بود که «جواد» را خود بچه‌های جنوب شهر ساخته‌اند. چرا که می‌خواهند خودشان را از جنوب شهری بودن، به



می‌بخشید.

سمائی: در مورد اسم کتاب که زبان لوتری را پیشنهاد دادید، باید بگویم که زبان لوتری در زبان خیلی قدیم ابداع شد. شامل انواع زبان‌ها می‌شده؛ همان طور که خودتان هم گفتید، زبان شکسته و غیره. امروزه این تمایزها زیاد شده و جامعه پیچیده شده و این لفظ دیگر نمی‌توانست این کار را پوشش بدهد. باتوجه به این که ما گفتیم قانون‌شکنان و هنجارگریزها و این‌ها، از چنین زبانی (زبان مخفی) استفاده می‌کنند. بعد هم اگر از دیدگاه تجاری، به ناشر می‌گفتید فرهنگ لغات لوتری، فکر می‌کردند که یکی از گویش‌های مهجور ایران هست. به همین دلیل، لوتری انتخاب نشد و مخفی انتخاب شد.

ساویسا مهوار: خیلی ممنون آقای دکتر خسته نباشید به خاطر کار ارزشمندتان. من خاطره‌ای از این کتاب برای شما بگویم. شاید جالب باشد. ما نمایشگاهی داشتیم در اصفهان. دیدیم همه نگرانند که این کتاب، چرا در بین آن کتاب‌هاست. حالا چه جوری سروکله‌اش آن جا پیدا شده بود، بماند.

می‌گفتند بچه‌های ما اصلاً این واژه‌ها را نمی‌دانستند، اما الان دارند استفاده می‌کنند و بی‌نهایت برای‌شان نگران‌کننده بود. حالا این جا که دوستان صحبت می‌کنند، خیلی متخصص هستند و دارند دیدگاه تخصصی‌شان را بیان می‌کنند. می‌خواستم فقط بگویم خانواده‌هایی که

و نکته دیگری که دارم، این است که این زبان مخفی، دوره‌اش خیلی شناور است؛ یعنی همین کلماتی که در این فرهنگ وجود دارد، ترکیبی است از زبان محاوره‌ای جنوب شهری یا بعضی مناطق شهری، زبان زندانیان، بزهاران، راننده‌های بیابانی، مکانیک‌ها، چیزی که به دو سه موردش آقای هجری اشاره کردند. مثل سه کردن، پنج زدن و لمپن‌ها. در واقع تعیین مرز نمی‌دانم تا چه حد با من موافق هستید، واقعاً خیلی دشوار است. این جور نیست که جوانان از فلان واژه استفاده کنند و وقتی یک خرده سن‌شان بالاتر رفت، دیگر از آن استفاده نکنند.

به نظر من مرز شفافی وجود ندارد. برای این که این تبادلات اجتماعی وجود دارد. آخرین نکته این است که آیا نمی‌شد برای جوانان فرهیخته جامعه و تحصیل کرده و آنانی که یک خرده، جدی‌تر نگاه می‌کنند، جایی در این کتاب در نظر گرفته می‌شد؟ فکر می‌کنم که آن‌ها هم زبان مخفی دارند. آن‌ها هم به هر حال جوانند و انسان هستند. آن‌ها هم اگر احتمالاً بخواهند از هنجارهای رسمی گریزی پیدا کنند، مثل هر قشر جامعه نیاز به زبان مخفی دارند. آیا فکر نمی‌کنید جایی هم برای آن واژگان، در این مجموعه وجود دارد که وقتی شما می‌گویید تقدیم به بزرگ دختران و پسران، به دوستان برنخورد و در واقع مخاطبان خیلی گسترده‌تر باشد و همه جوانان را شامل شود؟

معنای طبقات پایین و فقیر جامعه و آن‌هایی که به روز نیستند، جدا بدانند و برای همین است که در بین بچه‌های جنوب شهر خیلی رواج دارد. این تحلیل، با آن تحلیلی که شما گفتید، متفاوت است. به درست یا نادرست بودنش کاری ندارم. سؤال من این است که چرا به جای زبان مخفی، از کلمه لوتر، یا لوتره یا لوتر استفاده نکردید؟ یعنی چیزی که بین یک گروه اجتماعی رایج هست. شما بهتر از من می‌دانید که خیلی پیشینه قدیمی دارد و حتی در ادبیات حافظ هم از این کلمه استفاده شده. در «حدود العالم» هم دیدم و یادداشت کردم. اگر خواستید، بعداً عبارتش را می‌گویم. در فرهنگ معین هم دوستان احتمالاً دیده‌اند که معانی مختلفی دارد. زبان شکسته و در واقع یک کلام زبانی است که گروهی بین همدیگر توافق می‌کنند که بگویند؛ حالا می‌خواهد جوان باشد یا از هر قشر یا از هر صنف دیگر. نظر دیگری که دارم، این است که روی جلد یا در عنوان اصلی کتاب، دوره زمانی بیاید؛ چون گفتید که این زبان، در یک دوره‌ای وجود دارد در دوره دیگری آن کار کرد را ندارد یا از بین می‌رود و یا این که به زبان رسمی می‌پیوندد؛ مثل همه واژگان دیگر. در مورد بعضی از کلمات که توقع دوستان بود که چرا تعداد ذکر نشده، به این علت است که بعضی واژه‌ها، به شدت متنوع است. من بیست و دو سال است که با بچه‌ها سروکار دارم، چه ابتدایی، چه راهنمایی و دبیرستان و می‌بینم در هر کلاسی برای بچه‌های خیرچین و لوس و چاپلوس، یک کلمه می‌سازند. در واقع بین آن‌ها کُد است. این جور چیزها بین بچه‌مدرسه‌ای‌ها خیلی رایج است. من به عنوان یک معلم، اکتفا کنم به «شیبایا» و «شکلات» و «آتن» و این دو سه تا کلمه که البته هر سه رواج دارند. می‌خواهم بگویم که می‌تواند تعداد بسیار زیادی وجود داشته باشد. این کتاب را که هفته قبل به من دادند، به چند تا از بچه‌های راهنمایی و دبیرستانی نشان دادم. گفتند: در کلاس ما به بچه خیرچین، فلان چیز می‌گویند. خُب در این کتاب نبود و طبیعی هم بود که نباشد. این که دوستان توقع داشتند که آقای دکتر سمائی محدوده جامعه آماری‌شان را بدهند، شاید به این دلیل باشد و هرچه این محدوده بیشتر باشد، اعتبار و رواج این‌ها بیشتر خواهد بود. می‌گویند اگر شما یک قدم می‌رفتید آن طرف‌تر و سه تا مدرسه دیگر را هم می‌دیدید، شاید تنوع بیشتری داشت. پیشنهادی هم به شما دارم برای گسترش زبان‌تان که اگر به وب‌لاگ‌های تفننی (نه جدی) جوانان سری می‌زدید که خیلی خیلی زیاد هم هست، شاید چندین برابر حجم این کتاب، از این واژه‌ها پیدا می‌کردید، که بین بچه‌هایی که در واقع در یک فضای فکری با هم حرف می‌زنند یا گپ اینترنتی می‌زنند، بسیاری از این واژگان وجود دارد.



شعیری:

اگر واژه را نشانه بگیریم و اگر هر واژه‌ای نشانه باشد، این فرهنگ لغت به ما نشان می‌دهد که نشانه‌ها در فرآیندی پویا قرار دارند و این پویایی نشانه‌ها به این شکل است که مرتب خودشان را بارور می‌کنند. در واقع، یک لغت از جایگاه واقعی یا جایگاه ارجاعی خودش خارج می‌شود و می‌تواند جنبه کارکردی یا جنبه شناختی یا جنبه اقتصادی یا عاطفی یا علمی داشته باشد

بگویم کودک هنگامی که دارد زبان را یاد می‌گیرد، یاد می‌گیرد که چه چیزهایی را یاد نگیرد. همه ما که در این جمع نشستیم، ایماظ ناشایست را به خوبی می‌شناسیم، ولی چه بسا تا آخر عمرمان هم از آنها استفاده نکنیم؛ حتی اگر در موقعیت‌های خیلی سخت هم قرار بگیریم. بنابراین، اگر تنها نگرانی ما این باشد که با خواندن این واژه‌ها بچه‌های ما بی‌تربیت می‌شوند و جامعه ما رو به فساد می‌رود. فکر می‌کنم نگرانی‌مان زیاد مورد نداشته باشد. من خودم به مسائل اخلاقی خیلی معتمد. نمی‌خواهم این‌جا در این جمع تظاهر بکنم، ولی خیلی معتمد. به این صورت نیست. من خودم هم شرم و حیا داشتم؛ موقعی که داشتم این را می‌نوشتیم، ولی جای نگرانی به این صورت نیست که بگوئید کتاب را بچه‌ها خواندند و بی‌تربیت شدند. در مورد تصویر باید بگویم که من کاریکاتور هم کشیده بودم برای این کتاب. منتهی کیفیت کاریکاتورها مطلوب نبود و به این علت، ناشر موافقت نکرد. علت دیگر هم این بود که ناشر عقیده داشت کتاب از حالت جدی بودن خودش خارج می‌شود و دلیل موجهی هم بود. این که گفتید روی صفحات وب هم این کار را بکنم، من یک آدم ارتجاعی هستم و اگر دست من بود، تمام ماشین‌های دنیا را نابود می‌کردم و کارخانه‌ها را هم نابود می‌کردم و اصلاً می‌گفتم همه با بیل و کلنگ کار کنند! ظاهراً با باطنم خیلی تناقض دارد.

متخصص و زبان‌شناس نیستند، چه قدر نگران این کتاب هستند. البته، من آن‌جا به آن‌ها گفتم که خیال‌شان راحت باشد. آن موقع من آقای دکتر را نمی‌شناختم، ولی موقعی که آرم نشر مرکز را روی کتاب دیدم، گفتم فردی با دیدگاه علمی پشت این کار هست. حالا اگر شما نگران هستید، دیگر مشکل ایشان نیست. به هر حال، نکته‌ای که به آن اشاره نشده این است که کتاب‌ها و فرهنگ‌های آرگو در کشورهای اروپایی، همراه با تصاویر است. مثلاً در زبان فرانسه، هنگامی که انگشت شست را نشان می‌دهد، یعنی آرزوی موفقیت می‌کند و این تصویرش هم هست. آیا شما می‌خواهید در آینده؛ این کار را ادامه بدهید؟ آیا امکانش هست که تصویر هم باشد؟ یک پیشنهاد هم دارم. امروزه که متخصصان دانشنامه‌ها معتقدند عصر دانشنامه‌های چاپی به پایان رسیده - چرا که هر روز علم تغییر می‌کند - بد نیست دانشنامه‌ها به سمت فضای وب بروند که هر لحظه، فرد بتواند آن را تصحیح و به روز کند. فکر می‌کنم که اگر شما هم این کار را در فضای وب انجام بدهید، هم از این ترس و لرزها یک خرده کم می‌شود چون آن‌جا دیگر همه به آن مراجعه نمی‌کنند و شما هم می‌توانید کار علمی‌تان را ادامه بدهید. هر موقع فضا درست شد، می‌تواند روی کاغذ هم بیاید.

سمائی: ببینید، در مورد این که بعضی‌ها نگرانند این کتاب، بچه‌ها را بی‌تربیت بکند، باید

خانلو: چون من آزمایشگاه خانگی دارم، به شما بگویم که بچه‌ها همه‌شان این حرف‌ها را بلدند. جلو بعضی‌ها می‌گویند. با پدر مادرهایی که رفیق هستند، می‌گویند. به جاهایی که می‌روند و آن‌جا نباید بگویند، نمی‌گویند. پدر و مادرها نگران کتاب آقای دکتر سمائی نباشند.

سیدعلی محمدرفعی: من هم خیلی سپاس‌گزارم از جناب دکتر سمائی. عرض شود که من چند تا نکته جزئی برای اصلاح و تکمیل این کتاب عرض می‌کنم. مواردی است که به نظر اشکال املائی می‌آید. مثلاً در صفحه ۵۵ کلمه «زابل» آمده (به ضم با) که تلفظش «زابل» (به سکون با) و املائی درستش «ضابل» است. این ضابل، مخفف «ضابلو» است. ضابلو هم ترکیبی است از «ضایع» و «تابلو» بنابراین، باید با «ضاد» باشد، نه با «ز». بحث «جواد» را هم اگر مراجعه کنید به سایت ابراهیم نبوی، آن‌جا یک سایت جوکستان دارد که یک سری جوک‌های مربوط به این واژه در آن آمده. شما آن را مطالعه کنید، دست‌تان می‌آید که جواد، به اصطلاح یک آدم بی‌کله است. خیلی اطلاعات در مورد جواد، از آن جوک‌ها می‌توانید به دست بیاورید. آن چیزی که گفتید جوادیه و این‌ها، این طور نیست. ظاهراً می‌گویند منشأ آن به جواد رضوی هم برمی‌گردد یا هر جای دیگر. این‌ها به پژوهش بیشتر نیاز دارد. شاید هم به جواد رضوی ربطی نداشته باشد، اما این که از جوادیه آمده، یک مقدار درش حرف است. یکی دیگر از اشکال‌ها «بچه‌مثبت» است که این‌جا تایپ شده: «بچه مثبت». درستش همان بچه‌مثبت است و بچه‌مذهبی‌ها را می‌گویند که از ظاهرشان هم این قضیه خیلی مشخص است. یقه‌شان را می‌بندند و به شکل خاصی هستند که این معنی، جایش خالی است در این کتاب. من مثلاً کلمه «آی‌کیو» را هم ندیدم در این کتاب. واژه «تریپ» هم هست که آن را این طور "TRIP" نوشته‌اید. در صورتی که تلفظ می‌شود «تیرپ» که جایش در مدخل «ت‌ی» خالی است. یک معنی تریپ یا تیرپ هم تپ است که جای این هم خالی است. تعریفی هم که از زبان مخفی کردید، جای خودش را دارد، اما یک وقت‌هایی زبان‌هایی است که شما فقط به خاطر اختصار یا طنز یا کنایه به کار می‌برید و هیچ مخفی هم نیست. اگر تعریف شما را بپذیریم، بسیاری از این واژه‌ها از آن تعریف خارج هستند بنابراین، شاید تعریف شما خیلی دقیق نباشد. متشکرم.

سمائی: من متشکرم که این اشاره‌های ویرایشی را به بنده تذکر دادید. حتماً این موارد را اصلاح می‌کنم. اما بچه‌مثبت، همان بچه‌مثبت بوده.

در تپ، من به تریپ ارجاع دادم که به این معنی هم به کار می‌رود. بعد هم در تریپ، ما چون

رجب زاده:

یکی از دلایلی که باعث شده بسیاری از دوستان، در مورد صحت این فرهنگ، نظرهایی تردیدآمیز داشته باشند، این است که آقای دکتر در مقدمه کتاب، به طور کامل و دقیق، روشن نکردند که حوزه کاری شان چیست.

ابتدا تعریفی از فرهنگ مخفی داده شد و بعد گفتند که قصد نداشتند تمام گونه‌های فرهنگ مخفی را این جا ارائه بدهند. گفتند که زبان جوانان را انتخاب کرده‌اند



شریفی:

شما بچه‌ها را به صورت یک جناح خاص در حیطه زبان دیده‌اید در حالی که خیلی از بچه‌ها با توجه به کاری که ما در انجمن علوم شناختی انجام دادیم، اصلاً این واژه‌ها را نمی‌شناسند و با آن‌ها غریبه هستند

می‌خواستم یک سری نمایش نامه به زبان لمپنی و زبان لاتنی محله‌های جنوب و قدیم تهران بنویسم و یک رمان هم دارم کارم می‌کنم که آن هم به همان زبان است، این کتاب به داد من رسید و خیلی از ترانه‌های لمپنی و تکیه کلام‌ها را آن جا پیدا کردم و وقتی این کتاب را دیدم، گفتم حداقل حسن این کتاب این است که روزگاری اگر کسی بخواهد برای بچه‌های دبیرستانی تهران که به این سبک بعضاً صحبت می‌کردند، بنویسد، این فرهنگ می‌تواند حداقل منبع موجود باشد. از این نظر، این کار ارزشمند است.

با توجه به از بین رفتن مرزها در کلان شهری مثل تهران، در واقع ما می‌توانیم بگوییم که این اصطلاحات و واژه‌ها در تهران بیشتر رایج است نسبت به شهرهای دیگر. اما اگر بخواهیم به نوعی طبقه‌بندی انجام بدهیم، این را می‌توانیم متعلق به منطقه دیگری بدانیم. الان مثل دههٔ چهل و پنجاه نیست و واقعاً مرزها در تهران از بین رفته. دیگر بین بچهٔ شاه‌عبدالعظیم و بچهٔ شمیران، نمی‌توانیم خیلی تفاوت پیدا کنیم؛ باتوجه به رسانه‌های مختلفی که الان وجود دارد.

در پایان، بار دیگر تشکر می‌کنم از آقای سمائی و همهٔ دوستانی که این کتاب را مطالعه و در این بحث شرکت کردند. همه را به خدای بزرگ می‌سپاریم.

دو صامت آغازی در زبان فارسی نداریم، در واقع هم‌گونی پیشرو این جا انجام شده. همان طور که ما به ناهار می‌گوییم نهار. از این واژه‌ها زیاد داریم. در مقدمه توضیح دادم که کدام واژه‌ها براساس تلفظ نوشته شده و کدام ریشه‌یابی شده و در مدخل‌دهی و قسمت‌های فنی کتاب، این‌ها را توضیح دادم.

رفیعی: ببخشید، اگر تیپ باشد، آن وقت باید تیریب بگویید. بعد هم شما با تلفظ ایرانی‌ها، این واژه‌ها را می‌نویسید، نه ریشهٔ ابتدا به ساکن مثلاً انگلیسی‌شان.

سمائی: همه‌شان به این صورت نیست. در مقدمه و در قسمت فنی کتاب، توضیح دادم. متشکر از شما.

شریفی: من فقط ارجاعی می‌دهم به مقاله‌ای در مجلهٔ علوم شناختی که کار مفصل دیگری هم در این زمینه دارد انجام می‌شود. آن جا به این واژه‌ها، «نواژگان» گفتند و رویکردشان هم رویکرد کیفی است، رویکرد کمی نیست. این دوستان هم سؤال‌هایی را مطرح کردند و چهار حوزه را در این قضیه دیدند. به غیر از هنجارگریزی و دیگر جنبه‌هایی که شما داشتید، یکی مسئلهٔ سرپیچی از نسل‌ها و نشانهٔ نگرشی دیگرگون است و گسست نسل‌ها. سؤال‌های خیلی اساسی هم کردند از بچه‌ها و جواب‌های خیلی اساسی هم آوردند. کار تحقیقی که اخیراً دارد انجام می‌شود، به یک فرضیه دیگر هم رسیده و آن طنز است؛ یعنی چیزی که در بچه‌ها خیلی قوی است، طنز است که ریشه در همان مسائل اجتماعی دارد. آقای دکتر، شرم و حیای شما، از مصداق‌های یکسان‌تان در مداخل، کاملاً مشخص بود؛ یعنی فقط گاه واژه عوض شده بود، اما مصداق نبود. معنی نبود در حقیقت. ناشر شما هم بسیار ناشر خوبی است و موقعیت تجاری‌اش را خوب تشخیص داده. به همین دلیل، آدم حس می‌کند که در نام‌گذاری کتاب شما، خیلی دخیل بوده از سویی، آخرین حرفی که من خدمت‌تان دارم، باز هم به روش‌شناسی برمی‌گردد. واژه‌هایی در یک حوزهٔ معنایی آرگو وجود دارد به نام دیالکت، جارگون، کانت، ارگوت، لینگر و پاتوس. این‌ها واژه‌هایی هستند که پوشش‌های خیلی خیلی نزدیکی به هم دارند و مرزهای‌شان کاملاً باید مشخص شود تا در تقسیم‌بندی واژگانی، دقیقاً خودشان را نشان بدهند. من از صحبت‌های شما متوجه یک نکته دیگر هم شدم. مثل این که جغرافیای تهران تغییر کرده و جنوب تهران جزو جغرافیای تهران محسوب نمی‌شود! در ضمن، می‌خواهم بدانم چند درصد از واژه‌های جنسی حذف شده؟ بسیار سپاس گزارم.

سمائی: من سعی کردم تعریف‌ها را به زبان رسمی بدهم. می‌توانستم تعاریف را خیلی